



د. ا. نین

توزهای اوریل

www.KetabFarsi.com

و. ا. لنین

I. S. A.
Denton

تذہای اوریل

راجع به وظائف پرولتاریا در انقلاب حاضر^(۱)

من که فقط سوم آوریل شب هنگام به پتروگراد وارد شدم
البته تنها از جانب خود و با قید اینکه خود را بطرف کافی حاضر
نکرده ام میتوانستم هر جلسه **آر. ا. ا.** با وظائف پرولتاریای
انقلابی سخنرانی نمایم.

بگانه عملی که میتوانیم انجام دهیم **آر. ا. ا.** کار خود و معارضین
پالا نیت انجام مهم تهیه تزهای گتین بود. من این تزها را قرائت
نمودم و سپس متن آنها را بر روی تسمه‌های فلز آنها را سیار
آهسته و هر بار قرائت نمودم؛ ابتدا هر جلسه بشوینکها و سپس هر
جلسه مشترک بشوینکها و منسویکها.

اکنون این تزهای شخصی خود را که فقط تبصره‌های توضیحی
فوق العاده مختصری بطن ضمیمه شده و من سخن سخنرانی خود
باضمیمه پس بیشتری آنها را شرح و بسط داده ام بچاپ میرسانم.

تزها

۱. هر روش ما نسبت به جنگ که از طرف روسیه هر شرایط
حکومت جدید لووف و شرکاء نیز بملت ماهیت سرمایه‌داری این
حکومت مسلماً همان جنگ امپریالیستی و غارتگرانه باقیمانده است.
کوچکترین گفشتی نسبت به دفاع طالبی انقلابی، جایز نیست.

پرولتاریای آگاه فقط بشرطی میتواند با یک جنگ انقلابی که
 واقعا دفاع طلبی انقلابی را توجیه کند. ابرار موانعت نباید که
 الف) قدرت بدست پرولتاریا و قشرهای تهی دست دهقانانی که بوی گرویده
 اند بیفتند ب) از هرگونه الحاق طلبی نه لفظاً بلکه عملاً امتناع گردد؛
 ج) با جمیع مصالح و منافع سرمایه عملاً قطع ارتباط کامل شود.
 نظر به بالا یعنی تمام قشرهای توده ای وسیع مواداران دفاع
 طلبی انقلابی که جنگ را فقط برحسب ضرورت تصدیق دارند نه
 برای کشور گشائی و نظر باینکه بورژوازی آنها را میخردند، باید
 با تحصیل تمام و با اصرار و شکوایی تشبیهاترا به آنان توضیح
 داد. توضیح داد که سرمایه با جنگ اسپریالستی ارتباطا ناگسستی
 دارد. ثابت نمود که پایان دادن به جنگ از طریق یک صلح حقیقتاً
 همگراست و غیر تحصیل، بدون بر انداختن سرمایه ممکن نیست.
 دادن ترتیبات لازم برای تبلیغ عملاً وسیع این نظریه
 لرتش مشغول جنگ.

ایجاد اخوت بین سربرزان لرتش های متخاصم.

بود ویژه گی لحاظاً ضمنی در روسیه عبارت است از انتقال
تغلب از نخستین مرحله خود که در آن قدرت حاکم به دست کافی
 نبودن آگاهی و شکل پرولتاریا، بدست بورژوازی افتاده است.
 بدین مرحله که در آن باید قدرت حاکم بدست پرولتاریا و قشرهای
 تهی دست دهقانان بیفتد.

صفت مشخصه این انتقال از یک طرف وجود حد اعلائی ثانویت
 است (روسیه اکنون آزادترین کشورهای معاصر، همان است) و از
 طرف دیگر فقدان اعمال فشار نسبت به توده ها و بالاخره روش
 اعتماد آویز غیر آگاهی این توده ها نسبت به دولت سرمایه دارانی که
 بدترین دشمن صلح و سوسیالیسم می باشند.

این خود ویژه‌گی از ما خواستار قابلیت همساری با شرایط مخصوص کار حزبی در بین توده‌های پروتاریست که دل‌رای و سمت بیسابقه‌ای هستند و تازه برای شرکت در زندگی سیاسی دیده گشوده‌اند. (۳) از حکومت موقت به‌ویژه پشتیبانی نکرده و گلب کامل کلیه موااعد آن بویژه در مورد امتناع از الحاق طلبی توضیح داده شود. بجای مطالبه اینکه این حکومت که حکومت سرمایه‌داران است از امپریالیست بودن خود صت بکشد یعنی بجای این عمل ناپذیرفتنی که موجب اشاعه تصورات خام می‌شود، ماهیت این حکومت افشاء گردد.

(۴) باین واقعیت اعتراف شود که حزب ما در اکثر شوراهای ناپندگان کارگران در برابر بلوک کلیه عناصر اپروتونیست خرده بورژوا از سوسیالیستهای توده‌ای و اس‌ارها گرفته تا کمیته‌های تشکیلاتی (۲) (چپینوم، سرهنگی و غیره) و استکلاف و خابریه، که به نفوذ بورژوازی تن در داده و نفوذ شرا در بین پروتاریا بسط می‌دهند، در اقلیت و آنهم فملاً در اقلیت ضعیفی است. بتوده‌ها توضیح داده شود که شوراهای ناپندگان کارگران یکانه شکل ممکن حکومت انقلابی است و بدینجهت مادم که این حکومت به نفوذ بورژوازی تن در میدهد و طیفاً ما فقط نمیتواند این باشد که انتخابات تاکتیک شوراها را با شکیبایی و بطور سیستماتیک و مصرانه بتوده‌ها توضیح مهم و این عمل را بخصوص با نیازمنجهای عملی توده‌ها دستار نمایم.

مادامکه ما در اقلیت هستیم کارمان انتقاد و توضیح انتخابات است و در عین حال لزوم انتقال تمام قدرت بدست شوراهای ناپندگان کارگران را تبلیغ مینماییم تا توده‌ها بکام تجربه خود از فقد انتخابات خویش پروند

۵) جمهوری پارلمانی ندرتاً به جهت از شوراها نمایندگان کارگران به جمهوری پارلمانی گامی است که بر سر راه استوار جمهوری شوراها نمایندگان کارگران و بزرگان و دهقانان در سراسر کشور، از پائین تا بالا.

بر امداد این سازمان پلیس، ارتش و مأمورین پرودگرا همگام. ••
بکلیه مستخدمین دولتی که انتخاب و در هر موقعا بابت عزل خواهند بود حقوق پرداخت شود که از حقوق متوسط یک کارگر خوب بیشتر نباشد.
۶) هر برناما لرضی مرکز نقل به شوراها نمایندگان بزرگان منتقل گردد.

ضبط کلیه زمینهای ملاکین.

۷) ملی کردن کلیه زمینها در کشور و اداره امور این زمینها از طرف شوراها محلی نمایندگان بزرگان و دهقانان تشکیل شوراها محلی نمایندگان دهقانان تهرست. تبدیل هر یک از املاک بزرگ (مساحت فریب ۱۰۰ تا ۲۰۰ هکتار)، با در نظر گرفتن شرایط محلی و غیره و طبق نظر سازمانهای محلی به مؤسسه بهره برداری نموده و زیری تحت کنترل نمایندگان بزرگان و دهقانان. ••
۷) در هم آمیختن فوری کلیه بانکهای کشور بصورت یک بانک ملی واحد و بر قراری نظارت بر آن از طرف شوراها نمایندگان کارگران

• چون در لسنی از ایالات شمالی ایران لفظ بزرگ بمعنای دهقان مزبور (ساحل کلبا روسی «بائراک») بکار میرود لذا تصمیم گرفته شد در این ترجمه از این پس این کلمه بدین معنوم بکار برده شود. ترجمه.

•• یعنی تبدیل ارتش دائمی به تسلیح همگانی مردم.

۸) وظیفه مستقیم امروز ما معمول دانستن سوسیالیسم نیست بلکه فقط اقدام فوری به برقراری کنترل از طرف شوراهای نمایندگان کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع محصولات است.

۹) وظایف حزب:

الف) تشکیل فوری کنگرس حزب؛

ب) تدوین برنامه حزب بویژه:

۱) در مورد امپریالیسم و جنگ امپریالیستی

۲) در مورد روش نسبت به دولت و خواست ما در باره

دولت - کبوت *

۳) اصلاح برنامه حد اقل که دیگر گفته شده است.

ج) تغییر نام حزب **

۱۰) تجدید انترناسیونال

اپرلو ابتکار برای ایجاد یک انترناسیونال انقلابی، انترناسیونالی

پروند سوسیال شوینیستها و بروند مرکز ***

برای اینکه خواتمه می برد چرا من مجبور شدم بعنوان یک

لستنا نامر. بخصوص روی مورد مطرحین پاک نوت تکیه کنیم، از

* یعنی تشکیل دولت که کبوت پاریس نمونه آن بود.

** بجای سوسیال سوکراسی که پیشواپان رسی آن در تمام

جهان به سوسیالیسم خیانت ورزیده و به بورژوازی گروهیده اند (مدافع

طلبانه و کاتولیکهای متزلزل) باید آنها حزب کمونیست نامید.

*** مرکز در سوسیال سوکراسی جهانی نام جریانی است که

بین شوینیستها (= مدافع طلبانه) و انترناسیونالیستها نوسان میکند.

نمایندگان آن عبارتند از: کاتولیک و شرکاء در آلمان، لوانگه

و شرکاء در فرانسه، چخیزه و شرکاء در روسیه، تورانی و شرکاء

در ایتالیا، ماکدونالد و شرکاء در انگلستان و غیره.

وی دعوت میکنم اعتراض زیرین آقای گلدایر را با این طرح
متابسه نماید: لندن هر محیط موقرانی انقلابی پرچم جنگ داخلی
برافراشته است (این عبارت در شماره پنجم روزنامه «پدینسولوی» (۲)
آقای پلخانف نقل قول شده است).

آیا برآستی این یک شاخکار نیست؟

من می نویسم، میگویم، جوینده میکنم که: منظر به یاد نینی مسکن
فشرهای توده ای وسیع هواداران دفاع طلبی انقلابی... نظر به اینکه
بورژوازی آنها را میفریبند لذا باید با تفصیل تمام و با اصرار
و شکیبائی اشتباهات را به آنان توضیح داد...

ولی آقایان منتسب به بورژوازی که خود را سوسیال موقرات
می نامند و که بفشرهای وسیع تعلق دارند و نه به هواداران توده ای
دفاع طلبی می آید که چون بر چنین افکند نظریات مرا بیان کرده و
آنها را بدین نحو لقاه میکنند: هر محیط (۱) موقرانی انقلابی
پرچم (۱) جنگ داخلی (در این باره گلدایر در تزها وجود
ندارد و ضمن گزارش هم از آن صحبتی نشده است) برافراشته
است (۲)...

این یعنی چه؟ فری این با تبلیغ تالانگری و اظهارات روزنامه
مرو-کایا و لیا چه است؟

من می نویسم، میگویم و جوینده میکنم که: مشوراهای ناپندگن
کارگران یکباره شکل مکئی حکومت انقلابی است و بیجهت و طیف
ما فقط میتوانیم این باشد که اشتباهات تا حدیک دورها را با شکیبائی
و بطور سیستماتیک و مصرانه بنوده ما توضیح دهیم و این عمل را
بخصوص با نیازمندیهای عملی توده ما دستار نمائیم...

ولی معارضین از لیاش معین نظریات مرا بعنوان دعوت به
جنگ داخلی هر محیط موقرانی انقلابی تعبیر مینمایند!

من دولت سوئد را بدانجهت که برای فراخواندن مجلس مؤسسان
یک موده فریبک و بطور کلی هیچ سودی همین نگردد و با وعده
و وعید کردن خود را خلاص نموده است. مورد عده قرار دادام
کوشی من ا... اینگونه بود است که پلوت وجود خود را برای
دباندگان کارگران و سرمایه‌داران امر تشکیل مجلس مؤسسان تأمین نشده
و سوختن آن محاله است.

بن این نظر را لسیته میدهند که گویا با فراخواندن هر چه
سرر مجلس مؤسسان مخالفند!

اگر... این بار باره سیاسی بن نیاورخته بود که بالا نیتی
... را... این ها را اظهارات معنیان
گیرند

... خود نطق مرا معنیان آئیزه نامه
آقای پخلت! ول شا به بیزند چقدر در بیاضه
خود می عمل... مستند اگر من هو ساعت تمام
مر نطق خود همین گفتم... مستح این معنیان را
تعیین کردند! وانگهی چرا... تمام را به
افاده و بیان معنیان... بهیچوجه هم
نمیگیرد.

البته فریاد زدن، نا سزاگفتن، ذقان کردن بهر ادب...
اینست که... قضایات مارکس و انگلس در سالهای
۱۸۷۱، ۱۸۷۲، ۱۸۷۵ در باره تجربه کمون پاریس و در باره این
که چه هوایی برای پرولتاریا لازمست؟ ذکر خود ابضاح گردد و
باید آورده شود.

آقای پخلت! ترکیب سابق از فرار معلوم مایل نیست
ترکیب را بداند!

من گفتا: روزا لوکزامبورگ را که در چهارم اوت سال ۱۹۱۴
 سوئیسال سوکراسی آلمان را دلاشته متخلفه نامیده بود نقل کردم.
 ولی آلمان پلخائفها، گلدبرگها و شرکا، سهرنجنده ... بخاطر
 ۹۴ بخاطر شوینستهای آلمانی که شوینست نامیده شده اند
 سر رشته از دست سوئیسال - شوینستهای بیچاره روس، این
 سوئیسالستهای در گفتار و شوینستهای در کردار در رفته اند.

ن. لنین

در باره قدرت دوگانه

مسئله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه در کشور است. بدون توضیح این مسئله نمیتوان از هیچگونه شرکت آگاهانه در انقلاب و بطریق اولی از رهبری بر آن صحبت کرد.

خود ویژه گی بینهایت شایان توجه انقلاب ما در اینست که این انقلاب بحد قدرت دوگانه بوجود آورده است. این فاکت را باید مطلق بر هر چیز برای خود روشن نمود زیرا بدون پی بردن به آن نمیتوان گامی به پیش برداشت. باید توانست فرمولهای قدیمی مثلا فرمولهای قدیمی بلشویسم را تکمیل و اصلاح نمود زیرا این فرمولها، چنانچه مطلوب شده بطور کلی صحیح بوده است ولی اجراء مشخص آنها صورت دیگری بخود گرفته است. سابقا در باره قدرت دوگانه احدی فکر نمیکرد و نمیتوانست هم فکر کند.

قدرت دوگانه عبارت از چیست؟ عبارت از اینست که در کنار حکومت موقت یعنی حکومت بورژوازی حکومت دیگری تشکیل یافته که هنوز ضعیف و در حالت جنینی است ولی بهر حال موجودیت عملی و مسلم داشته در حال نمو است؛ این حکومت، شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان است.

ترکیب طبقاتی این حکومت دیگر، چگونه است؟ پرولتاریا و دهقانان (که به لباس - ریزان مجلس هستند). خصالت سیاسی این حکومت چیست؟ دیکتاتوری انقلابی یعنی قدرتی که مستقیماً تصرف

انقلابی و ابتکار بلاواسطه بوده‌های مردم از پانزدهم تا سده بیستم
 نه بر قانون صادر از طرف یک قدرت متمرکز دولتی. این قدرت
 حاکمه بکلی غیر از آن نوعیست که بطور کلی در جمهوری پارلمانی
 بورژوا دموکراتیکی که تاکنون تپ عادی بشمار میرفت و در کشورهای
 پیشرفته اروپا و آمریکا حکم فرماتست. صدها کشور چه با این نگاه را
 فراموش میکنند و چه با هر آن نسق نسی روزند و حال آنکه
 تمام که مطالب اینجا است این قدرت از همان نوع کون ۱۸۷۱
 پاریس است. مشخصات اصلی این نوع (۱) تسلط قدرت - قانون
 نیست که ایالات در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و بمصوب آن
 رسیده باشد بلکه ابتکار مستقیم بوده‌های مردم از پانزدهم و در محله
 و با اصطلاح رایج متصرف مستقیم است (۲) تسلط مستقیم تمام مردم
 بجای پلیس و ارتش، که مؤسسه جدا از مردم و در نقطه مقابل
 مردم هستند. در شرایط وجود این قدرت نظام امور در کشور بوسیله
 خود کارگران و معلمان مسلح و خود مردم مسلح حفظ می‌شود
 (۳) مستقیمین دولت و دستگاه دموکراتیک نیز با جای خود را به
 قدرت بلاواسطه فاشیه از خود مردم میدهند و یا حد اقل قدرت
 کنترل مخصوص قرار می‌گیرند و نه تنها انتخابات می‌گردند بلکه با
 اولین در خواست مردم قابل تصویب خواهند بود یعنی تمام عاملین
 ساده تنزل نمایند و از نظر دست درای مستقیم با حقوق عالی
 بود وانی به کارگران از دست معصوم بدل میشوند که حقوق
 آنها از حقوق معمولی یک کارگر خوب بالاتر نخواهد بود.

ماهیت کون پاریس که نوع مخصوصی از دولت است در
 صحن و فقط در همین است آقایان پلخانینها (این شویستهای عتی
 که پمارکسیم خیانت نموده اند) و کائوتسکیها (این مرکزبونه که
 بین شویسم و مارکسیم در نوساتند) و بطور کلی تمام سوسیال

موکراتها و سوسیال رولوسیونرها و غیره که امروز حکمفرما می‌کنند این نکته را فراموش نکرده و مورد تحریف قرار داده اند. این اشخاص با عبارت بورژوازی گریبان خود را خلاص می‌نمایند. بسکوت بر گزلر می‌کنند، ظفره می‌روند، هزار بار بوکله‌گر بمناسبت انقلاب تبریک می‌گویند و نمی‌خوانند در این باره بگر کنند که شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان یعنی چند آنها نمی‌خوانند این حقیقت عیان را به بیستند که تا آنجا که این شوراهای وجود دارند و تا آنجا که این شوراهای قدرتی هستند، در روسیه دولتی نوع کسوف پاریس وجود ندارد.

من روی کلمه «تا» آذجهه نگریه کردم، زیرا شوراهای هنوز فقط قدرتی در حال چنین هستند این قدرت خواه از طریق سازش مستقیم با حکومت موقت بورژوازی و خواه از طریق یک سلسله گفت‌وگوهای واقعی، خود مواضع را به بورژوازی تحويل داده و می‌کنند چرا؟ آنها برای اینکه چپ‌پنزه، نمره‌تلی، استکلاف و شرکاء اشتباه می‌کنند این حرف بوجهی است، تنها یک عاس می‌تواند اینطور فکر کند نه یک نفر مارکسیست. علت این امر کافی نبودن آگاهی و تعمق برونگاریها و تعمق انسان است. اشتباه رهبران نامبرده در نظریات خرده بورژوازی آنان و در اینست که آنها ذهن کارگران را تیره ساخته و آنها روشن نمی‌کنند. موهومات خرده بورژوازی تلقین نموده این موهومات را تکذیب می‌کنند، مباحی نموده بورژوازی را در میان توده استوار ساخته و توده ها را از بید این نموده آزاد نمی کنند.

از اینجا باید دیگر واضح باشد که چرا رفقای ما تعمق بهر اشتباه هستند وقتی مسئله را بطور ساده مطرح نموده می‌گویند: آنها باید فوراً حکومت موقت را ترانداخته!

پاسخ میدهم: ۱) آنرا باید برانداختند زیرا این یک حکومت
 الیگارش بورژوازی است نه حکومت تمام مردم. این حکومت نمیتواند
 نه صلح بدمد نه نان و نه آزادی کامل؛ ۲) آنرا نمیتوان اکنون
 سرنگون ساخت زیرا این حکومت بوسیله سازش مستقیم و غیر مستقیم
 بوسیله سازش در گفتار و در کردار با شوراهای نمایندگان کارگران
 و قبل از همه با شورای کل یعنی شورای پتربورگ خود را روی
 پا نگاه داشته است؛ ۳) آنرا اصولاً با وسائل معمولی نمیتوان
 برانداختند زیرا حکمی بر پیشنیایی حکومت بود یعنی شوراهای
 نمایندگان کارگران و سربازان از بورژوازی است و این حکومت
 یگانه حکومت انقلابی ممکنه است که نسبتاً متأخر شعور و لراجه
 اکثریت کارگران و دهقانان است. بشر حکومتی عالیتر و بهتر از
 شوراهای نمایندگان کارگران و بزرگان و دهقانان و سربازان بوجود
 نیاورده است و ما تا کنون نظیر آنرا ندیده ایم.

کارگران آگاه برای نیل بقدرت باید اکثریت را بسوی خود
 جلب نمایند؛ مادامکه بر توده ها فشار وارد نشود راه دیگری برای
 نیل به قدرت حاکمه وجود ندارد ما بلانکیست (۱) نیستیم یعنی طرفدار
 تصرف قدرت از طرف یک اقلیت نیستیم. ما مارکسیست یعنی طرفدار
 مبارزه طبقاتی پرولتاری علیه گنج سری خرده بورژوازی علیه
 شوینسم دفاع طلبانه و عبارت پرده لاری و علیه تبعیت از بورژوازی هستیم.
 پس به تشکیل حزب کمونیست پرولتاریا بپردازیم؛ بهترین
 هواداران بلشویسم عناصر آنرا تشکیل داده اند؛ برای فعالیت طبقاتی
 پرولتاریای متحد شویم. هر آنصورت است که روز بروز تعداد هر چه
 بیشتری از پرولتاریا و دهقانان کمونیست بهواداری ما بر خواهند
 خاستند زیرا زندگی هرروزه بطلان لو هام خرده بورژوازی موسیال
 دیوکراتها، چپپدزه ها، ترسملی ها، استکلف ها، سایرین و نیز موسیال

دولت و دولتمردان، این خرده بورژوازی بسی مخالف نیرو و غیره و غیره را به ثبوت میرساند.

بورژوازی طرفدار قدرت یکتای بورژوازیست.

کارگران آگاه طرفدار قدرت یکتای شوراها می نمایند. کارگران و بزرگران و معلمان و سربازان، یعنی طرفدار قدرت یکتایی هستند که موجبات آن از راه روشن شدن ذهن پرولتاریا و رمانی وی از قید نفوذ بورژوازی فراهم شده باشد نه از راه ماجرایی. خرده بورژوازی - مومسیال مومراتها، اسلرها و غیره - در حال نوسانات و مانع این روشن شدن و رمانی میگردد. چنین است تناسب واقعی یعنی طبقاتی قوا که تعیین کننده وظائف ما است.

نه چنین

میرلوده شماره ۲۸، ۹ آوریل ۱۹۱۷

وظایف پرولتاریا در انقلاب ما

طرح پلانیم حزب پرولتاری

لحاظ تاریخی که فعلاً روسیه میگذراند برای مشخصات اصلی
زیرین است:

جنبه طبقاتی انقلابیکه بوقوع پیوسته است

۱. قدرت حاکم قدیمی تزاری که فقط نمایندگی مطلق خود را
نمودار بود و بر تمام ماشین دولتی (ارتش، پلیس و دستگاه اداری)
فرمانروائی میکرد در هم شکسته و برافکنده ولی کارش تمام نشده
است. سلطنت رسماً نابود نشده است. باند رومانوف ها بنسبش
سلطنتی خود ادامه میدهند. زمینداری عظیم ملائین خود را از بین
برفته است.

۲) قدرت دولتی در روسیه بدست طبقات جدید یعنی بورژوازی
و ملائین بورژوا شده افتاده است. از این لحاظ انقلاب بورژوا-
سوکراتیک در روسیه پایان یافته است.

بورژوازی پس از آنکه بهکوسه رسید با عناصر عتبات سلطنت
طلبی که در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۱ با تزاری بی سابقه خود برای
پشتیبانی از نیکلای سفاک و استولین میر غضب ماهیت خود را آشکار

ساخته بودند (گوجکف و سیاستمداران دیگری که از کات با (۵) هم دست راست ترند) و نیز بلوا (الاحام) بند، حکومت جدید، بورژوازی، لوف و شرکاء، کوشید با رومانوف ها، در باره ادبای سلطنت، در روسیه بسازند، پرهیز و به مذاکره پرداخت. این حکومت، در حالیکه نیت خود را هرگز پرمطامعات انقلابی پنهان میدارد، هواداران بساط کهن را به مقام های حساس میگذارد. این حکومت میگوید تا تمام دستگاه ماشین دولتی (لرئش، پلیس و دستگاه اداری) را حتی المنصور با اصلاحات کمتری به بورژوازی تسلیم نماید. دولت جدید هم اکنون دست به کار این شده است که بهر وسیله ای شده از اقدام انقلابی به عملیات توده ای و تصرف قدرت از پائین بنویسند مردم. که بگانه تفهین موفقیت های واقعی انقلاب است. جلوگیری نماید.

این حکومت موعده فرا خواندن مجلس مؤسسان را تاکنون حتی محین هم نکرده است. این حکومت دست به ترکیب زمینداری لرهایی که پایه ناصی تزلزلیم ذودال را تشکیل میدهد نیز نکرده حتی فکر این را هم نمیکند که عملیات پنگاههای انحصاری مالی بانکهای بزرگ، سندیکاها و کارتلهای سرمایه‌داری و غیره را واریس کند. اعمال آنانرا بر ملا سازد و آنها را تحت کنترل خود گیرد.

مهم ترین مقامات وزارتی که درای اهمیت قطعی است در حکومت جدید (وزارت کشور، وزارت جنگ، یعنی فرماندهی بر لرئش و نیز پلیس و دستگاه اداری و کلیه دستگاه ستیگری بر توده ها) به سلطنت طلبان علنی و طرفداران زمینداری بزرگ لرهایی تعلق دارد. به گفتا، به این جمهوری طلبان هروری باین جمهوری طلبانی که علی رغم میل خود جمهوری طلب بودند، مقام های فرعی واگذار شده که رابطه مستقیم با فرماندهی بر مردم و بر دستگاه قدرت دولتی ندارند.

آ. گولسکی مایهها - سوسیالیست که نمایندگانه تروویکها است بجز فاشیست
 همیاری مردم و انحراف توجه آنان بکلیک عبارات پر سر و صدا
 هیچگونه نقی نگری باری نمیکند.

نظر بکلیه این علل حکومت جدید بورژوازی - منی در رشته
 سیاست داخلی نیز شایسته هیچگونه اعتدالی در طرف پروتاریا نبوده
 و اعتدالی پروتاریا در آن هیچوجه جایز نیست.

سیاست خارجی حکومت جدید

در رشته سیاست خارجی، که اکنون بحکم شرایط منی در
 حوضه اول اهمیت قرار گرفته است، حکومت جدید حکومت اهلان جنگ
 امپریالیستی یعنی همان جنگی است که با اتفاق تول امپریالیستی انگلیس و
 فرانسه و غیره بخاطر تقسیم غنائم سرمایه‌داری و اختناق ملت های کوچک و
 ضعیف انجام میگردد.

حکومت جدید که تابع منافع سرمایه روس و ایضاً تابع منافع مقتدر و
 ولینت این سرمایه یعنی سرمایه امپریالیستی انگلیس و فرانسه است
 که ثروتمندترین سرمایه های جهان میباشد علی رغم ناپلانی که به
 سرچشمترین طرفی از طرف اکثریت مسلم ملتهای روسیه بتوسط شورای
 نمایندگان سربازان و کارگران ایران شده نسبت به هیچ گام عملی برای موقوف
 ساختن انتشار منافع که بخاطر منافع سرمایه داران انجام میگردد، بر قیادت
 است. این حکومت حتی آن قریب داد های سری عتلاً غارتگرانه ایران
 (در باره تقسیم ایران، چیاول چین، غارت ترکیه، تقسیم آفریقا،
 اختراع پروس شرقی و مستعمرات آلمان و غیره) نیز که آشکارا روسیه
 را با سرمایه غارتگرانه امپریالیستی انگلیس و فرانسه مربوط میسازد

مفسر نبود این حکومت این قراردادها را تأیید کرد و حال آنکه
عائد قرار دادهای مزبور تزلزل بود که طی چند قرن چنان اعدایی
از ملتها را مورد جیاول قرار داده و بر آنها ستم روا میداشت که
در دوران هیچ جابر و مستبدی سابقه نداشت. این تزلزل به تنها
بر ملت ولیکاروس ستم روا میداشت بلکه با تبدیل این ملت به جلا
سایر ملل ویرا رسوا و تاسد میساخت.

حکومت جدید پس از تأیید این قرارداد های تنگین و راضیانه
علی رغم غولت های ملت های روسیه که بطور صریح بطوسط
شورا های نمایندگان کارگران و سربازان ابرار شده بود، ملت های
مخارب پیشنهاد متارکه نوری نمود این حکومت بکنند اغلابه عا
و عبارات پر ططنه و پر سپر و صدا و پر ططراتی ولی بکلی میان
نهی خود که میلو مات های بورژوازی برای فریب توده های زود باور و
ساده دل مردم ستکشی همیشه از آن استفاده کرده و میکنند گریبان
خود را خلاص نموده است.

۴. از اینرو حکومت جدید در زمین سیاست خارجی به تنها
تر خود کوچکترین اعدایی نیست بلکه بعد ها هم توقع اینکه این
حکومت از اید ملت های روسیه را به صلح اعلام نماید از الحاق طلبی دست
برنیزد و غیره و غیره در عمل فقط ستمهای فریب مردم، ظلمین امید های
اجرا نشدنی به آنها، تسویل امر لایبر انکار آنها و آغشی مانع غیر
مستقیم آنها با اطمینان جنگی است که مشخص کننده جنبه خفیه اجنبی
آن نیت حسنه نبوده بلکه ماهیت طبقاتی حکومتی است که به جنگ
مشغولست و نیز رشته ایست که طبقه ابرار که این حکومت نمایندند است
با سرمایه امپریالیستی مالی روسیه انگلیس، فرانسه و غیره و با سیاست
علنی و واقعی این طبقه مربوط میسازد.

قدرت دوگانه خود ویژه و معنای طبقاتی آن

و مهمترین خصوصیت انقلاب ما، خصوصیتی که توجیه عمیق نسبت به آن به شکل مؤکدی ضروری است قدرت دوگانه است که در همان روزهای اول پس از پیروزی انقلاب بوجود آمده است.

این قدرت دوگانه در وجود دو حکومت تجلی میکند: یکی حکومت عمده، حقیقی و واقعی بورژوازی یعنی حکومت فئوداله لوف و شرکاء که تمام ارگانهای قدرت را در اختیار خود دارد و دیگری حکومت اضافی، فرعی و کنترل کننده بوجود شورای نمایندگان کارگران و سربازان پطروگراد که قدرت دولتی در دست آن نیست، ولی مستقیماً بر اکثریت مسلماً قاطع مردم و کارگران و سربازان متکی است.

منشاء طبقاتی این حکومت دوگانه و مفهوم طبقاتی آن عبارت از اینست که انقلاب مارس ۱۹۱۷ روسیه نه فقط تمام بساط سلطنت تزاری را برچید و نه فقط تمام قدرت را به دست بورژوازی داد بلکه با دیکتاتوری انقلابی موکراتیک بمؤلفی و دستاوران نیز کاملاً هم مرد گرفتند شورای نمایندگان کارگران و سربازان پطروگراد و سایر شوراهای محلی همان یک چنین دیکتاتوری (یعنی قدرتی که همه گاهی قانون نبوده بلکه نیروی مستقیم قوه های سلج اعالی است) و همان دیکتاتوری طبقات تاسیریه خستند.

۶. خصوصیت دیگر بنیادیت مهم انقلاب روس عبارت از اینست که شورای نمایندگان سربازان و کارگران پطروگراد که چنانکه از نوضاع بر می آید، از اعتقاد اکثریت شوراهای محلی بر خوردن

لجته قدرت دولتی را دلو طلبانه بدست بورژوازی و حکومت موقتی
 وی میگذرد. دلو طلبانه حتی اولویت را بوی واکالت مینماید و هر باره
 پشتیبانی او وی با او فرارگاه سازش منعقد میکند و نقش خود را
 به نظارت و کنترل بر امر فراخواندن مجلس مؤسسان (که حکومت
 موقت لاکتون حتی موعده آنها هم اعلام نموده است) منحصر مینماید.
 این کیفیت فوق العاده خود ویژه ای که با این شکل تأثیرش در
 تاریخ دیده نشد، موجب فرآیندن و اختلاط دو دیکتاتوری شده
 است: دیکتاتوری بورژوازی (که را حکومت اووف و شرکاء دیکتاتوری
 است، یعنی قدرتی است که تکیه گاهش قانون و ابراز قبلی اراده مردم
 نبوده بلکه تصرف جبری است که بتوسط یک طبقه بعین یعنی بورژوازی
 انجام گرفته است) و دیکتاتوری پروتاریا و معنائانه (شورای نمایندگان
 کارگران و معنائانه).

جای کوچکترین شک نیست که این هر آمیختگی نمیتواند
 ملت جدیدی دوام یابد. وجود دو قدرت در یک کشور امکان پذیر نیست.
 یکی از آنها باید نابود شود و تمام بورژوازی روسیه اکنون با تمام
 قوا و با تمام وسائل در همه جا فعالیت میکند تا شوزهای نمایندگان
 سرخپوان و کارگران را بر کنار حاره ضعیف کند. به غیر برساند
 و قدرت یکتائی او بورژوازی بوجود آورد.

قدرت بورژوازی فقط تسواری او یک لحظه انتقالی در جریان
 کامل انقلاب است که در آن انقلاب او حفره یک انقلاب عاصی
 بورژوازی-صوکراتیک فراتر رفته و ولی منور به دیکتاتوری معنائانه
 پروتاریا و معنائانه نرسیده است.

مفهوم طبقاتی (و توضیح طبقاتی) این وضع انتقالی تا پایتخت
 او اینقرار است: انقلاب ما هم مانند هر انقلاب دیگر مستقیم
 بزرگترین قهرمانی و جانبازی توده ها برای مبارزه با تروریسم بوده و

نیز تعداد بسیار زیاد و بی سابقه ای از افراد عامی را یکباره
به جنبش کشاند.

یکی از مشخصات عمده علمی و عملی - سیاسی هر انقلاب واقعی عبارت از افزایش فوق العاده سریع و یکباره و ناگهانی تعداد افراد عامی است که به حرکت فزاینده مستقل و علمی در زندگی سیاسی و به تشکیل دولت میپردازند.

این موضوع در مورد روسیه کاملاً صحت مییابد. روسیه اکنون میجوشت. میلیونها و دهها میلیون افرادی که دهسال نام از لحاظ سیاسی در خواب بودند و در نتیجه تبعیضات منعی تزلزل و اعمال شاقه پشع ملاکین و کارخانه داران شکوہ بودند از خواب برخاسته و به صحنه سیاست گام نهادند. حال بیستمین این میلیونها دهها میلیون چه کسانی هستند؟ نسبت اعظم آنها صاحبکاران خرده با، خرده بورژواها و افرادی هستند که از لحاظ موقعیت خود بین سرمایه داران و کارگران روز مزد قرار دارند. روسیه - خرده بورژوازی ترین کشورهای اروپا است.

که موج عظیم خرده بورژوازی همه چیز را در خود فرو کرده و نه تنها با کثرت عدد خود بلکه از لحاظ ایدئولوژی نیز پروتارهای آگاه را فروگذاشته است. بدینمعنی که نظریات خرده بورژوازی را در رشت سیاست به محافل بسیار وسیعی از کارگران سرایت داده و این محافل را فرا گرفته است.

خرده بورژوازی در زندگی خود وابسته به بورژوازی است و در این معنیه صاحبکاران زندگی میکنند به شیوه پروتاری (از لحاظ موقعیت خود در تولید اجتماعی). این خرده بورژوازی از لحاظ نحوه تفکر خود از بورژوازی پیروی میکند.

اعتناء غیر آگاهانه نسبت سرمایه داران که بهترین دشمنان مایع و سوسیالیسم هستند - مثل مقطعی سیاست گنول نوع های روسیه

بوده و با سرعتی انقلابی در زمین اجتماعي-اقتصادي بگردد و سرخه
 بورژوازی این کشورهای اروپایی نشو و نما یافته است. این است پایه
 طبقاتی سازش (تاکید میکنم که آنچه در اینجورده بیشتر منظور نظر
 من است سازش ظاهری نبوده، بلکه پشتیبانی بر عمل، سازش خاموشانه
 و کفایت از قدرت است که از اعتدال غیر آگاهانه ناشی میگردد)
 بین حکومت موقت و شورای نمایندگان کارگران و سربازان، سازش
 که به کوچکها لقب چرب و نرم یعنی قدرت واقعی ولی به شورا
 مولعید، افتخارات (موتی و گفرتند)، چاپلوسی عبارت برداری، لوله و
 اطمنان و تعظیم و تکریم کرنسکی عازا- تقدیم داشته است.

کافی نبودن تعداد پرولتاریا در روسیه و کافی نبودن آگاهی و تشکل
 وی نکته ایست که طرف دیگر همان مدار را تشکیل میدهد.

تمام احزاب ناردنیکی و منجمله اس لرها همیشه سرخه بورژوا
 بوده اند حزب کمپت تشکلاتی (چونوزده، سرهتلی و سایرین) نیز
 همین منوال: انقلابیون غیر حزبی (استکانف و سایرین) نیز ایضا
 تسلیم این موج شده و با بر آن فائق نیامده و فرصت اینکار را
 نیاخته اند.

خود ویژگی تاکیک که از گفته های پیشین ناشی میشود

۷. از خود ویژه گی وضع فعلی که فوقاً ذکر شده خود
 ویژه گی دیگری در باره تاکیک لحاظ فعلی ناشی میشود که در
 نظر گرفتن آن برای یک فرد عار کسبست که باید پایه حسابهای
 خود را بر روی واقعیات عینی یعنی توده ها و طبقات قرار دهد،
 نه اینکه روی افراد و غیره، لزوم حتمی دارد.

این خود ویژه‌گی مسئله ایما در درجه اول اهمیت لرلر می‌باشد که عبارت است از فریختن سرکه و صفا در آب شمرین جله پردازی های انقلابی - مومکراتیکه (این گفته بسیار مناسب از توده و روح رفیق عسکر من در گفته مرکزی حزب ما است که در جلسه هیروز کنگره کارمندان و کارگران راه آهن سراسر روسیه در پطرهبورگ اظهار داشت) کار در رشته انتقاد توضیح اشتباهات احزاب خرده بورژوازی اس لر و - وسائل مومکرات - آماده و متعدد ساختن عناصر حزب آگاه پرولتاری یعنی حزب کمونیست، رعائی پرولتاریا از قید گنجبری مصنوعی خرده بورژوازی

این ها با کار نقطه تبلیغاتی بنظر می‌رسد ولی در حقیقت این عمل ترین کار انقلابی است زیرا نمیتوان انقلابی را به پیش راند که متوقف گشته در عبارت پردازی غریب شده و مشغول خرابچاره است و آنهم نقدان علت که موانع خارجی وجود طرده و نقدان علت که بورژوازی به قوه قهریه متوسل گردیده است (کوچکف عجالتا نقطه تهدید میکند که علیه توده سربازان به قوه قهریه متوسل خواهند شد) بلکه بدان علت که توده ها غم آگامی توانم با زود باوری از خود نشان می‌دهند.

فقط با مبارزه علیه این غم آگامی آمیخته با زود باوری (و علیه آنهم میتوان و باید منحصرأ بر زمینه مسلکی واقاع دوستانه و اشاره به تجربه زندگی مبارزه کرد) ما میتوانیم از چنگ عنان گستگی جله پرولتاریای انقلابی که رولنجی تام طرده رها گردیم و خواه آگامی پرولتاریا، خواه آگامی توده ها، خواه ابتکار جورانه و قاطع آنها را در محل ها و نیز عملی ساختن و تکامل و تحکیم خود سرانه آزادی ها و مومکراسی و اصل تلك مکانی کلیه لواضی را پشرفت مهم.

۸. تجربه جهانی حکومتهای بورژوازی و ملاکان و روشها برای ستیزی بر مردم بوجود آورده است. طریقه لول - اعمال قهر - نیکلای و مخالف لول یا نیکلای چنان و نیکلای دوم یا نیکلای سفاک جداگانه آنچه را که انجام آن با این طریقه مزخیمانگی ممکن یا غیر ممکن بود به مردم روس نشان دادند ولی طریقه دیگری هم هست که آنرا بهتر از همه بورژوازی انگلستان و فرانسه که در نتیجه یکسلسله انقلابهای کبیر و جنبشهای انقلابی بوده ها آزموده شده اند ساخته و پرداخته است. این طریقه عبارتست از قریب، چاپلوسی، عبارت پردازی، هزاران هزار وعده و وعده صدقه های ناچیز، گشتهای بی اهمیت و حفظ آنچه که دلرای اهمیت است.

خود ویژهگی لحظه قطعی در روسیه - سرعت سرگوجه آور انتقال از طریقه لول به طریقه دوم یعنی انتقال از اعمال قهر علیه مردم به چاپلوسی در مقابل مردم و قریب آنان با وعده و وعده است. میلوکف و کوچکف نظیر غربی و اسکا در داستان معروف (۶) نصایح آشپز را گوش میکنند ولی از خوردن دست بر نمیدارند. آنها حکومت را در دست دارند. منافع سرمایه را حراست میکنند. بطاظر سرمایه روس و انگلیس و فرانسه به جنگ امپریالیستی مشغولند و در مقابل نصایح آشپزهایی نظیر چیلدرد، تسوئل، استکفنه که تهدید میکنند و اتمام میطلبند و قسم میبخند و التماس میکنند و طلب میکنند و اعلام میدارند - گریبان خود را با وعده و وعده سخن سرائی و عبارات پرآب و تاب خلاص میکنند... آری غربی و اسکا نصایح را گوش میکنند ولی از خوردن دست بر نمیدارند.

عدم آگاهی، توأم با زود باوری و زود باوری غیر آگاهانه مخصوص از طرف پارتیزانها و دهقانان توپست که زندگی (پیش)

وضع اجتماعی - اقتصادی آنان) به آنها می آموزد سرمایه طران
اعتاد نداشته باشند بطور روز افزونی راه روئال خواهند پیوست
سران خرده بورژوازی «باید» اعتاد به بورژوازی را به مردم
بیاموزند. پروتکارها هم باید علم اعتاد نسبت به بورژوازی را
به مردم بیاموزند.

دفاع طلبی انقلابی و معنای طبقاتی آن

۹. دفاع طلبی انقلابی را باید بزرگترین و روشنترین تجلی
آن موج خرده بورژوازی دانست که «تقریباً» همه چیز را بر خود
غریب کرده است. همین دفاع طلبی است که بدترین دشمن پیشرفت
جنبش و موفقیت انقلاب روس می باشد.

هرکس بدان گرفتار شد و نتوانست خود را خلاص کند -
برای انقلاب حکم مرده را خواهد داشت ولی توده ها طوری میگری
بدان گرفتار میشوند تا رهبرانشان و طور دیگر یعنی با سیر تکاملی
دیگر و شیوه دیگری نیز خود را از آن خلاص نمایند.

دفاع طلبی انقلابی از طرفی توده های غریب توده های متوسط بورژوازی
و توده های آگاهی توأم با زود باوری معتانان و بخشش از کارگران و
از طرف دیگر - عنصر منافع و نظریات صاحبکار کوچک است که تا
هرچند معنی حرمان الحاق لراضی و موالد پانکی قبیح است و سن
قرلرسم را که با جلای نسبت به ملل دیگر، ولیکاروچرها را فاسد
میگردانند. مقتدساته خود حفظ و حرمت نمایند.

بورژوازی غرور ناپسته ای را که انقلاب بوجود آورده ملحه
خوبش قرار داده مردم را غریب میدمد و قلبه را چنین جلوه گر

میسازد که گوئی در نتیجه طی این مرحله انقلاب و تعویض سلطنت تزاری با شبه جمهوری کوچککف و میلیوکنف جنبه اجتماعی و سیاسی جنگ نیز برای روسیه تغییر کرده است. مردم هم - موافقاً - این موضوع را باور کرده اند و این تا حرجه مهمی در نتیجه وجود خرافات قدیمی است که آنها را وادار میسازد در روسیه بهر ملت دیگری به جز ملت ولیکاروس بتابه چیزی شبیه بملک طاق یا تیول ولیکاروسها بتنگند. تاثیر عمل وخیلانۀ تزاریسم در مورد فاسد ساختن ولیکاروسها و خودادن آنها به اینکه سایر ملتها را از خود پست تر شوده و بهحق متعلق به ولیکاروسها بدانند، نمیتوانست دفعتاً زائل گردد.

ما باید بتوانیم این مطلب را بتوده ما توضیح دهیم که شاخص جنبه اجتماعی و سیاسی جنگ معنی نیتۀ افراد و دستجات و حتی توده های مردم نبوده، بلکه وضع طبقه است که جنگ میرانده سیاست این طبقه است که جنگ ادامۀ آن می باشد. ارتباطات سرمایه است که نیروی اقتصادی حکمفرمای جامعه معاصر می باشد و بالاخره جنبه امپریالیستی سرمایه بین المللی و تابعیت مالی و بانکی و دیپلوماتیک روسیه از انگلستان و فرانسه و غیره است. توضیح این نکته از روی لیاقت و بشکل قابل فهم برای توده ها کار آسانی نبوده و انجام آن بدون ارتکاب اشتباه از عهدۀ هرچیزگ از ما دفعتاً ساخته نیست.

ولی جهت و یا عبارت صحیح تر مضمون کار تروپچی ما باید این و فقط همین باشد. کوچکترین گنجهت نسبت بدفاع طلبی انقلابی خیانت پروسیالیسم و امتناع کامل از الکترناسیونالیسم است. اهم از اینکه این عمل با هرگونه عبارات زیبا و با ملاحظاتی متصله فوجیه گردد.

شمار مرده باد جنگ، البته صحیح است ولی این شمار خود ویژه‌گی وظائف زمان و لزوم طور دیگر بر خورد نمودن با توده وسیع را در نظر نمی‌گیرد. این شمار به‌عقیده من شبیه به شمار مرده باد تزلزل است که مبلغ ناشی مروزرگان گشته عاف و ساده با آن به سه میرفت. و کنگد کافی نوش جان مینمود. موادلران توده‌ای دفاع طلبی انقلابی افراد بالادستی هستند، نه از جنبه شخصی بلکه از جنبه طبقاتی. بدین‌معنی که آنها به طبقاتی تعلق دارند (کارگران و معقانان توپدست) که والما از الحاقی طلبی و امتناعی طبقاتی بیگانه چیزی عاید شان نمیشود. اینها آن مروزرها و آقاها مروشنکران هستند که خیلی خوب میدانند تا سیاحت سرمایه نمی‌شده نیستند از الحاقی طلبی دست کشید و بدون دفعه خاطر توده‌ها را با الفاظ زیبا، وعده‌های پوهساب و نوید های بوشمار فریب مینهند.

موادلران توده‌ای دفاع طلبی انقلابی به قضیه با نظری ساده و عامیانه می‌نگرند: من خوانمان الحاقی لوازم هیگران نیست. المانی بجان من افتاده است. پس من از یک امر حق دفاع میکنم نه از فلان یا بهمان منافع امپریالیستی. برای چنین شخصی باید وضع داد و بار هم توضیح داد که اینجا مطلب بر سر تالیقات شخصی تو نیست بلکه بر سر تالیقات و شرایط توده‌ای، طبقاتی و سوسیالیستی و ارتباط جنگ با منافع سرمایه و شبکه بین‌المللی بانکها و عده است فقط یک چنین بازره‌ای علیه دفاع طلبی مروزرها نیست و موفقیتی را وعده میدهد که اگر خیلی سریع هم باشد مستم و پایدار خواهد بود.

چگونه میتوان بجنگ خاتمه داد؟

۱۰. بجنگ نمیتوان طبق دلخواه خاتمه داد. نمیتوان طبق تصمیم یکی از طرفین بجنگ خاتمه داد. بجنگ نمیتوان آنطور خاتمه داد که یک سرباز دفاع طلب میگفت، یعنی با فرو کردن سر نیزه بزمین. بجنگ نمیتوان با سازش، بین سوسیالیستهای کشورهای مختلف با هر آمده پرولتاریهای کلیه کشورها و با دلخواه ملتها و غیره خاتمه داد. عبارتی از این قبیل که سربازی مقالات جرابد دفاع طلب و نیه دفاع طلب و نیه انترناسیونالیست و همچنین قطعنامه‌ها و بیانیه‌ها و مانیفست‌های بیشتر و نیز قطعنامه‌های شورای نمایندگان سربازان و کارگران را بر کرده است. چیزی نیست جز آرزوهای پوچ ساده لوحانه و غیر اندیشانه کرده بورژواها. زبانیش از عبارت پردازیهای نظیر «آشکار ساختن لواده ملتها نسبت به صلح» و نوبه بر آمد انقلابی پرولتاریا (پس از پرولتاریهای روس نوبه پرولتاریای آلمان است) و غیره و غیره چیزی نیست. اینها همان شهوات لولی بلان و تحولات شهزین و بازی با کارزارهای سیاسی و عملاً همان تکرار داستان گربه و اسگاست.

جنگ مولود لواده شدارت بار سرمایه‌داران فرنده خو نیست. گریه بدون شک فقط بفتح آنها انجام میگردد و فقط بر ثروت آنان میافزاید. جنگ مولود تکامل نیم فرنی سرمایه جهانی و مباردها رشته و ارتباطات آنست. بدون برانداختن ثروت سرمایه و بدون انتقال ثروت دولتی به طبقه دیگر یعنی پرولتاریا، نیتوان از جنگ امپریالیستی بیرون جست و نیتوان یک صلح دموکراتیک و غیر دهمیلی ناآمل آمد. انقلاب نوریه - مارس ۱۹۱۷ در روسیه آغاز تبدیل جنگ امپریالیستی بجنگ داخلی بود. این انقلاب کام لول را برای قطع

جنگ یو دلتته فقط کام هون یعنی انتقال قدرت مولتی بدست پروتلارها، میتواند قطع این جنگ را تامین نماید. انجام این امر آغاز مشکلاتی جبهه غربی سیاسی جهانی، شکافتن جبهه مصالح و منافع سرمایه در تمام جهان خواهد بود و فقط با شکافتن این جبهه است که پروتلارها میتوانند بشر را از دشتهای جنگ رهائی بخشد و از نعمات صلحی پایدار بر خوردارش سازد.

و انقلاب روس با ایجاد شوراهای نمایندگان کارگران، پروتلارهای روسیه را هر آنکون به این مشکلاتی چوکه سرمایه کاملاً نزدیک نموده است.

نوع جدید دولت که در انقلاب ما پدید می آید

۱۱- مفهوم شوراهای نمایندگان کارگران سربازان و دهقانان و غیره فراهم شده و این نه فقط از آن لحاظ است که معنای طبقاتی شوراهای و نقش آنها در انقلاب روسیه برای اکثریت اشخاص روشن نیست بلکه علاوه بر آن از آن لحاظ است که شوراهای شکل جدید و پایبند به صورتی نوع جدیدی از دولت هستند.

کاملاًترین و مترقی ترین نوع دولتهای بورژوازی جمهوری دموکراتیک پارلمانی است که در آن قدرت به پارلمان معلق درده و ماشین دولتی دستگاه و ارکان اداری آن از نوع معمولی است؛ لکن دانی، پاس و مأمورین دولت که عملاً تدوین کننده و برای انتخاب هستند و ما فوق مردم قرار دارند.

ولی عصرهای ادولتی از پایان قرن نوزدهم پیچیده نوع پارلمنتری از دولت دموکراتیک را ایجاد می نماید که بقول انگلس از بعضی

لحاظ دیگر جنبهٔ دولتی خود را از دست میدهد و دولت به معنای
 این کلمه نیست. این دولتی است از نوع کمون پاریس که
 تسلط مستقیم و بلاواسطه خود مردم را جایگزین ارتش و پلیس
 مجزا از مردم میسازد. ماهیت کمون که نوپسندگان بورژوازی از آن
 بزرگترین یاد نموده به آن بهتان زده اند و هر چند، بخلط قصد معمول
 داشتن، فوری سوسیالیسم را به آن نسبت داده اند در همین است
 انقلاب روس نیز در سال های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ درست بایجاد
 همین نوع دولت دست زد جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران،
 سربازان، معلمان و غیره که بتوسط مجلس مؤسسان کشوری نمایندگان
 خلقی روسیه و با بتوسط شورای کل شوراهای غیره متحد شده
 باشند آن چیز است که هم اکنون بابتکار توده های چندین میلیون
 مردم دلر وارد زندگی میشود و این توسعه بابتکار خود بایجاد
 دموکراسی سبک خود میشوند، بدون اینکه در انتظار به نشینند تا
 آنگاه که پروفسورهای کماخت لوائح قانونی خود را در مورد جمهوری
 پارلمانی بورژوازی برشته تحریر در آورند و با فضل نروشان
 و جامد فکری سوسیال دموکراسی خرده بورژوازی نظیر آقای
 پلخانف و یا کائوتسکی از تعریف آموزش مارکسیسم در مورد
 مسئله دولت دست بردارند.

مارکسیسم بر خلاف آمارشیسم به ضرورت دولت و قدرت
 دولتی در دوران انقلابی عوام و از آنجمله در دوران انتقال از
 سرمایه داری به سوسیالیسم معتقد است.

مارکسیسم، برخلاف سوسیال دموکراسیسم خرده بورژوازی
 و اپورتونیستی حضرات پلخانف و کائوتسکی و شرکاء بر آنستکه
 در دوره های مذکور دولت نباید از نوع جمهوری پارلمانی بورژوازی
 باشد بلکه باید از نوع کمون پاریس باشد.

فردی عیناً نوع فکیر دولت با نوع فکیر بدینترتیب است:

رجعت از جمهوری پارلمانی بورژوازی به سلطنت کاریست پس آسان (چنانکه تاریخ نیز ثابت نموده است) زیرا تمام ماشین -تیمگری یعنی ارتش، پاپس و دستگاه اداری دست نهاده بانی میماند ولی کمون و شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان، دهقانان و غیره این ماشین را برهم میسازند و از میان بر میدارند.

جمهوری پارلمانی بورژوازی عرصه زندگی سیاسی مستقل بوده ها و شرکت مستقیم آنها را در ساختمان دموکراسیک سراهای زندگی دولتی محدود نموده و آنها را تحت فشار قرار میدهد. عکس این قضیه در مورد شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان صدق میکند.

شوراهای آن نوع دولتی را ایجاد میکنند که کمون/پاریس آنها طرح می ریخت و مارکس آنها: بسر انجام شکل سیاسی کشف شده‌ای که قادر است رهائی اقتصادی رنجبران را عملی سازد نامید.

معمولاً مترطانه میگویند که مردم روس هنوز برای حصول دلتن کون آماده نیستند، این همان برهان هولداران سروژ است که میگویند دهقانان هنوز برای آزادی آماده نیستند. کمون یعنی شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان هیچگونه اصلاحی را که موجب آن خوله در زندگی اقتصادی و خوله در شعور اکثریت قاطع مردم از هر جهت فراهم نشده باشد حصول نیابد و در صدم نیست حصول دارد و نباید هم حصول دارد. هر چه در شکستن اقتصادی و بحران ناشی از جنگ شدیدتر باشد بهمان نسبت ضرورت ایجاد کاملترین شکل سیاسی که موجب تسهیل التیام جراحات هولناکی باشد که جنگ به بشر وارد آورده میبرد تر میگردد. هر چه تجربه انقلابی مردم روس کمتر باشد بهمان نسبت با عزمی واضح تر

باید ساختمان تشکیلاتی خود مردم اقدام نمود و تنها به یکسخت
سیاست باز بورژوا و کارمندان برای مشاغل پرعایدی اکتفا
نورزید.

هر قدر ما موهومات فدیسی مارکسیسم دروغینی را که مورد
تعریف آقای پلخانف و کائوتسکی و شرکاء قرار گرفته است و در
از خود دور کنیم، هر قدر با پشتکار بیشتری به مردم کمک کنیم
تا فوراً و در همه جا به تشکیل شوراهای نمایندگان کارگران و
مقتانین پردازند و تمام امور زندگی را بدست این شوراهای بسپارند
هر قدر آقایان لووف و شرکاء فرا خواندن مجلس مؤسسان را
بیشتر بتعویق اندازند، همانقدر نیز برای مردم آسانتر خواهد بود
(از طریق مجلس مؤسسان و یا بدون آن) در صورتیکه لووف برای مدتی
ملید از فرا خواندن آن خودداری ورزد) جمهوری شوراهای
نمایندگان کارگران و سربازان را برای خود انتخاب نمایند. از تکاپ
در امر ساختمان تشکیلاتی نوین خود مردم در آغاز کار ناگزیر
است ولی بهتر است اشتباه نمود و به پیشی رفت تا به انتظار نشست
که چه وقت پروفسورهای حقوق دانی که از طرف آقای لووف دعوت
میشوند قوانین مربوط به فرا خواندن مجلس مؤسسان و جاودان ساختن
جمهوری پارلمانی بورژوازی و انتخابات شوراهای نمایندگان کارگران
و مقتانان را برشته تحریر در می آورند.

اگر ما متشکل شویم و کار تمویجی خود را با لیاقت انجام دهیم،
آنکه نه فقط پرولتاریا بلکه نه هم مقتانان نیز با احیاء پلیس،
مأمورین عولتی تمویجی ناپلیم و ستاز و لرتش مجزا از مردم مخالفت
خواهند ورزید. و اهمیت نوع جدید دولت هم فقط همین است.

۱۲. تمویجی پلیس با پلیس مردم اصلاحی است که تنها
سیر انقلاب آنرا ایجاد میکند و اکنون در اکثر نقاط روسیه عملی

میگردد. ما باید بتوجهما توضیح دهیم که هر اکثر انقلابهای نوع معمولی بورژوازی، عمر چنین اصلاحی بی اندازه کوتاه بود و بورژوازی حتی موکراتترین و چمپوری خواهترین آن همیشه پلیس فاسدی، تپ تزلزلی و عجزا از مردمی را احیاء نموده که تحت فرمان بورژوازیست و مستعد برای هر گونه ظلم و ستمی نسبت به مردم می باشد.

برای جلوگیری از احیاء پلیس تنها یک وسیله وجود دارد: ایجاد میانس مکانی مردم و آمیختن پلیس با ارتش (آموزش ارتش دانش با تسلط مکانی مردم). در این پلیس باید کلیاً افراد مرد و زن بدون استثناء از سن ۱۵ تا ۶۵ سالگی اشتغال ورزند. اگر با این سنین دشمنی بتواند حرکت او جوانان و کهنسالان را معین ساخت. صوماً باید در این باره حقوق کارگران روز مزد و بدخستکاران و غیره را بر روزمانیکه آنها شخصیت اجتماعی هر پلیس متحولند ببردند بدون اینکه زنان نه فقط به حرکت مستقل فرزندی پلیس بطور کلی، بلکه همچنین به خدمت اجتماعی پلیس و مکانی جلب شوند. نه تنها هر باره - و سبباً - بلکه در باره هوگرسی کلل و پایتزر نیز جای سختی نمیتواند باشد. و اما پاره ای از وظائف پلیس، نظیر مواظبت از جوانان و کودکان بی سرپرست و مراقبت مر آتشیه صحیح و غیره اصولاً بدون برقرری حقوق زنان و آدم برابر در عمل نه اینکه فقط روی آید. ممکن نیست بطور رضایت پلیس انجام گیرد.

جاوگیری از احیاء پلیس، جلب نیروی تشکیلاتی تمام مردم به منظور ایجاد میانس مکانی - اینها است وظایفی که پرواتلریا باید برای حراست و تدکیم و انهدل انقلاب، با خود بیان توجهما ببرد.

برنامه ارضی و برنامه ملی

۱۲. در حال حاضر ما نمیتوانیم صرفاً بگوئیم که آیا در آنگاه نزدیک یک انقلاب ارضی نیرومند در محاسبات روسیه دامن خواهد گرفت یا نه ما نمیتوانیم بگوئیم تقسیم بندی طبقاتی دهقانان به بزرگران و کارگران روز مزد و دهقانان تهیست (دنیه پروتاریاها) از یک طرف و دهقانان مرفه و میانه حال (سرمایه‌داران و سرمایه‌داران خرد پا) از طرف دیگر که در این لواخر سالها بر طبق آن افزوده شده است تا چه اندازه عمق طرف این لیبیل مسائل را فقط تجربه حل خواهد کرد و میتواند حل کند.

ولی ما که حزب پروتاریا هستیم قطعاً موظفیم نه فقط برنامه ارضی را بهتر و مطرح کنیم بلکه در اطراف اقدامات مربوط به کارهای عملی نیز که بهتر و قابل اجرا باشند، پنجه انقلاب ارضی دهقانان در روسیه تبلیغ کنیم.

کما باید طلب کنیم کلیه زمینها ملی شود یعنی تمام زمینهای کشور به تنگ قدرت حاکمه مرکزی در آید این قدرت حاکمه باید میزان و سایر مشخصات زمینهای را که برای کوچاندن دهقانان تخصیص داد میشود معین کند و قوانینی برای حرکات جنگاها و آباد کردن زمینها و غیره وضع نماید و هر نوع میانجیگری بین مالک زمین یعنی دولت و اجاره دار آن یعنی زارع را بدون چون و چرا ممنوع (هر نوع اجاره دادن زمین را ممنوع طلوع) ولی تمام اختیار زمین و تمام اختیار زمین شرایط معلی تنگ و بهره برداری باید بهیچوجه در دست ادارات بوروکراتیک نبوده بلکه کاملاً و منحصرآ در دست شوراهای ایالتی و محلی ناپندگان دهقانان باشد.

بمنظور پیوسته بوده شود تولید غله و افزایش میزان بر داشت آن و نیز بمنظور بسط اقتصاد و تسهیل بزرگ و بر لرزی کنترل اجتماعی بر آن، ما باید از طریق کمیته‌های معقانی بگوئیم از هر یک از املاک ضبط شده از بابی سازمان کشاورزی نمونه‌وار بزرگی تحت کنترل شورای نمایندگان بزرگران ترسب معین.

بر خلاف عبارت پردلزی خرده بورژوازی و سیاسی که میان اسی‌لرها، بویژه در باوه سرائیهای آنان راجع به واحد مصرفه یا واحد کار، و اجتنابی کردن زمین و غیره حکمفرما است، حزب پرولتاربا باید توضیح دهد که سیستم اقتصاد کشاورزی کوچک در شرایط تولید کالای توانائی آنرا ندارد که بجز را از ضرر توده ما و شکری نسبت به آنان رحائی باشد.

حزب پرولتاربا، بدون منسب ساختن قوری وحتی شوراهای نمایندگان دهقانان، باید ضرورت تشکیل شوراهای مخصوص از نمایندگان بزرگران و شوراهای مخصوص از نمایندگان دهقانان توپست (بیه پرولتاربا) و یا حداقل جلسات مشاوره دائمی نمایندگان برای یک چنین وضع طبقاتی را بعنوان فرآیندهای جداگانه یا احزابی در قرون شوراهای عمومی نمایندگان دهقانان توضیح دهد. بدون این عمل، تمام شهرین ربا‌نهای خرده بورژوا ما بانه تاریکیها در باره دهقانان بطور کامل، تنها پوششی خواهد بود برای فریب توده بویژه از طرف دهقانان عریضی که فقط نوعی از انواع گوناگون سرمایه‌داران را تشکیل میدهند.

بر خلاف تبلیغات بورژوا لیبرالی یا صرفاً بوروکراتیک عده زیادی از اسی‌لرها و شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان که دهقانان را می‌تواند املاک از بابی را ضبط نکنند و پیش از فرا خواندن مجلسی مؤسسان دست با اصلاحات لرضی نزنند، حزب پرولتاربا باید

از معائنات دعوت نباید بپسرتگ و بنا بابتکار خود اصلاحات ارضی را عملی کنند و طبق تصمیم نمایندگان معائنات در معاینات خود بپسرتگ به ضبط املاک اربابین بپردازند.

نکته ای که در این مورد دلرایی اهمیت ویژه است تاکید ضرورت تفزیهی میزان تهیه خولریار برای سربازان جبهه و برای شهرها و نیز تدفین اکید هرگونه زیان و خسارتی به اقسام و آلات و ابزار و ماشینها و ساختمانها و غیره و غیره است.

۱۴. در مورد مسئله ملی حزب پرولتاریا باید مقدم بر هر چیز اصولی در رد که کلیتاً ملت‌ها و اقوام شناسیده از ترانسیم که بزور جزا این کشور شده و جبراً در داخل حدود و ثغور کشور تا حدتته شده یعنی به کشور ملحق گشته اند آزادی کاملشان در جدائی از روسیه اعلام گردد و بپسرتگ بموجب اجرا گذارده شود. هرگونه اظهاریه و اعلامیه و بیانیه‌ای درباره استتکاف از حقایق طلبیه چنانچه یا اجرای واقعی آزادی جدا شدن توام نباشد جز فریب بورژوا مآبانه مردم یا گروههای ساده لوحانه خرده بورژوا مآبانه چیز دیگری نخواهد بود.

حزب پرولتاریا میکوشد دولت حتی المقدور بزرگتری بوجود آورد زیرا این امر برای رنجبران سودمند است و نیز میکوشد ملت را با یکدیگر نزدیک و در آیه آنها را بهم در آمیزد ولی میخواهد باین هدف نه از راه اتصال قهر بلکه از راه اتحاد مطلقاً آزاد و برابریه توسعه‌ی کارگر و رنجبر کلیه ملل قائل آید.

هر چه جمهوری روسیه دموکراتیک تر باشد و هر چه با موفقیت بیشتری به صورت جمهوری شورامعی نمایندگان کارگران و معائنات متشکل گردد بهمان نسبت نیروی کشی طرفطلبانه توسعه‌ی رنجبر کلیه ملل بسوی این جمهوری هر توان تر خواهد بود.

آزادی کامل جدا شدن، وسیعترین خود مختاری محلی (فدرالیسم)
 تضییعهای موقعتاً پژوهش شده حقوق اقلیت ملی - چنین است برنامه
 پرولتاریای انقلابی

ملی کردن بانکها و صندوقهای سرمایه‌داران

۱۵. مادامکه اکثریت قاطع لعالی بطورورت انقلاب سوسیالیستی
 می نبرده اند، حزب پرولتاریا بهیچ وجه نمیتواند در کشور همگان
 خرده یا معمول داشته، سوسیالیسم را هدف خود قرار دهد.
 ولی فقط مسئله جریان بورژوا که در پس پردهای از انقلاب
 شبه مارکسیستی پنهان شده‌اند، میتواند این حقیقت را وسیله توجیه
 سیاستی قرار دهند که موجب تعویق آن اقدامات فوری انقلابی خواهد
 شد که از لحاظ عملی موجبش کاملاً فراهم شده و غالباً هنگام
 جنگ بوسیله یک مسئله از دولت‌های بورژوازی عملی گردیده و برای
 مبارزه با بحالی و اختلال کامل و تریب الوقوع اقتصادی ضرورت
 مبرم دارد.

این در مورد اقداماتی از قبیل ملی کردن زمین و تمام بانکها و
 صندوقهای سرمایه‌داران یا بهر حال بر تئوری کنترل فوری شوراهای
 نمایندگان کارگران بر آنها و پس علیهذا که بهرچوجه محتاجی معمول
 داشته، سوسیالیسم نیست، باید بی چون و چرا با فشاری بعمل آید
 و این اقدامات حتی الامکان از طریق انقلابی بسوق اجرا گذارند
 شود بدون این اقدامات که فقط گامی بی سوی سوسیالیسم بود
 و از نظر اقتصادی کاملاً قابل اجرا است، التیام جراحات وارده
 از جنگ و اجتناب از خطر ورشکستگی انبوهست محال و حزب

پرولتاریای انقلابی از سمت اندکتری به سودهای فوق‌العاده منتفع
سرمایه داران و بانکداران که بخصوص پهنوی فضایست آمیز
در قبال جنگ سود می‌اندوزند - هرگز خود داری نخواهد نمود

وضع کار در اترناسیونال سوسیالیستی

۱۶. تکالیف بین المللی طبقه کارگر روسیه اکنون با نیروی خاصی
در ریف نخستین لرز می‌گردد.
در این ایام فقط قبل ما ممکن است به اترناسیونالیسم سوگند
یاد نکنند، والا حتی شوخیست های طاع طلب، حتی آکاپان پلخانیف
و پوترسف و حتی گرنسکی خود را اترناسیونالیست مینامند.
بهین جهت تکالیف حزب پرولتاریا مبنی بر اینکه اترناسیونالیسم
در گذر را با کمال وضوح و دقت و صراحت در نقطه مقابل
اترناسیونالیسم در گذر لرز صفت چنانچه بهر نحوی بخود می‌گیرد.
پاسهای خشک و خالی پکارگران ملول کشورها، اطمینان های
بلوغ به وفاداری خویش نسبت به اترناسیونالیسم، تلاش در راه
بر لرزی مستقیم یا غیر مستقیم نهیبه برای ولزده عمل شدن
پرولتاریای انقلابی کشورهای محارب مختلف، تقلا برای عقد قراری
داد سازش، بین سوسیالیستهای کشورهای محارب در باره مبارزه
انقلابی، دست و پا برای تشکیل کنگره های سوسیالیستی بنظر
فناخت در راه صلح و غیره و غیره - همه اینها از لحاظ معنای
ایزکلیف خود، هر قدر هم که صاحبان اینگونه عقاید، اینگونه تلاشها
و اینگونه نقشه ها صلیق باشند، فقط معنی عبارت پرولتری و در

بهترین حالات آرزوهای ساده لوحانه و غیر اندیشانه است که تنها پسر این عینورد که شوینیت ما فرب بود ما را در لغافه آن استار نمایند. سوسیال شوینیت‌های فرانس که در شیوه های حده باری پارلمانی از هر کس ماهرتر و کار گشته‌ترند اکنون در زمانیت با شرکت در کابینه هائیکه به جنگ امپریالیستی مشغولند و با رأی دادن به اعتبارات یا وایا (همان علی که چندیروزه، اسکولانه ترمولی و استکلف در روزهای اخیر در روسیه کوه‌مانند) و نیز با مقاومت در مقابل مبارزه انقلابی در کشور خود و غیره و غیره حدنصاب عبارت پردازی پر آب و تاب و پر طعنراتی پاسبیستی و انترناسیونالیستی را که با خیانت بی‌نهایت و قبحانه ای نسبت به سوسیالیسم و انترناسیونالیسم توأم است، شکسته اند.

خوش قلبان اغلب محیط بیدادگری و سبیت جنگ جهانی امپریالیستی را از یاد می برند. این محیط - عبارت پردازی را تحمل نمی کند و به آرزوهای مسمومانه و غیر اندیشانه یوزخند میزند. انترناسیونالیسم در کردار - یکی و فقط یکی است و آنهم کار بینشی در راه توسعه جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی (از راه تبلیغات و مفرصی و کمک مادی) از این مبارزه و این خط مشی و فقط این خط مشی بدون استثناء در تمام کشورها است. بنیه تماماً فرب و مانپلوویسم (۷) است.

جنبش بین‌المللی سوسیالیستی و کارگری طی بیش از دو سال جنگ در کلیه کشورها سه جریان بوجود آورده و هر کس از زمینة واقعی شناسایی این سه جریان و تجزیه و تحلیل آنها و مبارزه بیکر در راه جریان انترناسیونالیستی در کردار مبنوی نماید. - خود را به تاوانی و زبونی و لشباه محکوم نموده است. این سه جریان عبارتند از:

۱) سوسیال شوینیستها، یعنی سوسیالیستهای در گذار و شوینیستهای در برادر. اینجا امری هستند که منافع تر مهند را در جنگ امپریالیستی (مستقیم بر همه در جنگ امپریالیستی فعلی) تبدیل نمایند.

این افراد مشتمل بر طبقه‌های ما هستند و به پرولتاری گرویده اند. در این قیامت اکثریت رهبران روسی - سوسیال دموکراسی روسی در کلیه کشورهای یعنی: حضرات پلخانوف و شرکاء در روسیه؛ شیفمان ها در آلمان؛ ونولد، گلد، سابا در فرانسه؛ بی-ولانی و شرکاء در ایتالیا؛ عایمان فابینا (A) و ایلور-سبوا (رهبران حزب کارگر) (۱) در انگلستان؛ برانتینگ و شرکاء در سوئد؛ ترولسترا و حزب وی در هلند؛ استالونینگ و حزب وی در دانمارک؛ ویکتور برگر و سایر مدافعین مهمه در آمریکا و نظائر آنها.

۲) جریان دوم که با اصطلاح مرکز نامیده میشود امری هستند که بین سوسیال شوینیستها و انترناسیونالیستهای در گذار در نوساتند. افراد مرکز همه سوگند یاد میکنند و خدا را بعهادت میطلبند که مارکسیست و انترناسیونالیست و طرفدار صلح، طرفدار هرگونه فشاره بر دولت ها، طرفدار هرگونه مطالبه ای از دولت خود در باره اینکه این دولت اراده ملت را نسبت به صلح آشکار سازد، طرفدار هرگونه کلرزوری بنفع صلح غیر الحاق طلبانه و غیره و غیره - و طرفدار صلح با سوسیال شوینیستها هستند مرکز طرفدار وحدت است. مرکز مخالف با اتحاد است.

مرکز - عرماً عبارت پرولتاری های غیر اندیشانه خرده پرولتاری، انترناسیونالیسم در گذار و اپورتونیسیم چپوفاک و خوش خلقی در برابر سوسیال شوینیستهای در گذار است.

اصل مطالب در اینست که مرکز به ضرورت انقلاب بر ضد دولت‌های عویس ایمان ندارد آنرا تبلیغ نمیکند به مبارزه انقلابی به تبلیغ متغول نیست و با رفیقانانه ترین بهانه‌هایی که مطلقاً ما فوق مارکسیستی درود از زیر بار این مبارزه شانه خالی میکند. سوسیال شوئیستها دشمنان طبقاتی ما و بورژواهایی در داخل جنبش کارگری هستند. آنها قشری از کارگران و گروه‌ها و زیرمجموعه‌ها از کارگران هستند که در واقفیت امر از طرف بورژوازی خریداری شده (بهترین حقوقها، مشاغل آبرومند و غیره) و به بورژوازی خود کمک میکنند تا مائهای کوچک و ضعیف را غارت نماید و مقتضی سلطه و برای تقسیم غنائم سرمایه‌داری بیکار کند.

افراد مرکز جامد فکری هستند که در شرایط قانونیت فاسد رنگ رده اند و در محیط پارلیانتریزم و غیره تپاه گردیده‌اند کارمندی هستند که بکرسیهای گرم و نرم و کار آرامه عادت کرده‌اند از نقطه نظر تاریخی و اقتصادی آنها قشر مخصوصی را تشکیل نمیدهند. آنها فقط سوداگر انتقالی هستند بین مرحله سوری شده جنبش کارگری در قاره زمانی سالهای ۱۸۷۱-۱۹۱۴ که مخصوص از لحاظ فن مورد لزوم پروبلترها، یعنی فن کار آمده، بیکار و منظم تشکیلاتی در مقیاس وسیع و بسیار وسیع نتایج گرانبهائی پیل آورده است و مرحله جدیدیکه از هنگام نخستین جنگ جهانی امین‌الستی ضرورت عینی پیدا کرده و عصر انقلاب اجتماعی را آغاز نهاده است.

لیبر اصلی و نایند حرکت مرکز کارل کائوتسکی است که او برجسته ترین اتوریته‌های اترتاسیونال دوم (۱۸۸۹-۱۹۱۴) و نمونه ارتداد کامل از مارکسیسم و سنت عنصری بیسابقه و نیز نمونه پست‌ترین تزلزلات و خیانت‌ها از لوت سال ۱۹۱۴ می باشد کسانیکه جریان مرکز را تشکیل میدهند عبارتند از: کائوتسکی، ماآزه، لدمبور،

فراکسیون با اصطلاح محبستگی کارگری یا کوره (۱۰) در مجلس وایشانگه؛
 در فرانسه لوانه پرسان و بطور کلی آگاهی که میزورینرها (۱۱)
 (مشهوره) نامیده می‌شوند؛ در انگلستان فلیپ استونوون، رانزی ماکروالد
 و بسیاری از رهبران دیگر معزب مستقل کارگره (۱۲) و نیز فستی
 لی حزب سوسیالیست بریتانیا (۱۳)؛ مورس مینکوویت و بسیاری دیگر
 در آمریکا؛ نورانی ترانس، مودیلیانی و شمیره در ایتالیا؛ روپرت
 گروم و سایرین در سوئیس؛ ویکنور آدلر و شرکاء در اتریش؛ حزب
 کمیته تشکیلات آلمانی مارکس چپانوه، برمتلی و غیره - هر روسیه
 و کس علیهذا.

البته افرادی هم گاهی بدون اینکه خود متوجه باشند، از موضع
 سوسیال شوینسم موضع سرکزه و بالعکس میروند. هر طرفگوستی
 میدانند که علی رغم انتقال گزاف افراد از یک طبقه به طبقه دیگر
 باز طبقات از یکدیگر متمایزند؛ همینطور هم علی رغم انتقال گزاف
 افراد از یک جریان به جریان دیگر و علی رغم تلاش و کوشش برای
آمیختن جریانها با یکدیگر، باز جریانها در زندگی سیاسی از یکدیگر
 متمایزند.

۳) جریان سوم عبارت است از اکثریتسویالیستهای فر گوملو
 که نظریات آنها را بهتر از همه جناح چپ - سوسیالک (۱۴) بیان
 میکند (با بیانیة مورخه سپتامبر سال ۱۹۱۵ آنها به وسیله این جزوه
 بیانیة چپ سوسیالیسم تا خوانندگان بتوانند در متن اصلی با پیشانی جریان
 مزبور آشنا شوند).

مهمترین علامت مشخصه این جریان، گسیختگی کامل میوند خوله
 با سوسیال شوینسم و خوله با سرکزه، مبارزه انقلابی بولشویخ پرشد
 دولت امپریالیستی خودی و بورژوازی امپریالیستی خودی پرنسپ
 این جریان: دشمن اصلی در همان کشور خودی است. مبارزه پرحاشانه

علیه شهرین زبانی‌های سوسیال پاسیویستی (سوسیال پاسیویست‌ها) - سوسیالیست در کنترل و پاسیویست بورژوازی در گردار هستند. پاسیویست‌های بورژوازی آرزوی یک صلح ابدی بین برانداختن یوغ و سلطه سرمایه را دارند و علیه هرگونه غیر ترستی به مناسبت جنگ کنونی برای تنی امکان یا بجا و بسوق بودن مبارزه انقلابی پرولتاریا و انقلاب پرولتاری سوسیالیستی.

بر جبهه ترین نمایندگان این جریان: در آلمان گروه اسپارادای با گروه انترناسیونال (۱۵) که کارل لیبکنخت سمت عضویت آنرا دارد. کارل لیبکنخت نامدار ترین نماینده این جریان و نماینده انترناسیونال پرولتاری چلیپد و حقیقی است.

کارل لیبکنخت کارگران و سربازان آلمان را دعوت نمود سلاح را بسوی دولت خود بر گردانند. کارل لیبکنخت این دعوت را آشکارا لو پشت تریبون پارلمان (راهشتاک) بعمل آورد و سپس با لوراس که بطور نهانی با شعار سرده باد دولت به چاپ رسیده بود به مجلستراسون که در میدان پوتسدام یکی از بزرگترین میدانهای برلین تشکیل شده بود رفت. او را باز دولت گرفتند و بزندانیان یا اعمال شاقه محکومین ساختند. او اکنون در زندان اعمال شاقه آلمان بسر میرود. مماندگی که عدما و شاید هزارها تن او سوسیالیستهای حقیقی آلمان بخاطر مبارزه برضد جنگ در زندانها بسر میبرند. کارل لیبکنخت در نطقها و نوشتنهای خود که تنها برضد پلخاتف‌ها و پوتسلف‌های خودی (شیدمانها، لنین‌ها، دلریدها و شرکاء) بلکه برضد افراد مرکز خودی، یعنی چخیلرزه‌ها و سرمدلرهای خودی (برضد کائوتسکی، هائزله، لندهور و شرکاء) نیز بیرحمانه مبارزه می نمود.

مظاهر پرولتاریا در انقلاب ما

کارل لیبکنخت و دوستش اتورول هوشتری در بین مدو و نماینده انضباط رازیر پا گذاشتند و وحدت با مرکز و شوپتینها را بر هم زدند و برضد همه پا خاستند. تنها لیبکنخت است که نماینده سوسیالیسم و آرمان پرولتاری و انقلاب پرولتاری می باشد. طبق گفته صحیح روزا لوکزامبورگ (ایضا عضو گروه اسپارتاک و یکی از پیشوایان آن) بنام سوسیال دموکراسی آلمان سرپا لاشه میخنی است.

گروه دیگری که در آلمان در کنار انترناسیونالیست هستند اعضاء روزنامه سیاست کارگر منتشره در برمن میباشند. آنها تکیه بر فرانسه به انترناسیونالیستهای در کردار فر همه نزدیکترند (پرو و دوستان او میباشند) (پورفرون و مرهم به سوشلیست سوسیال پاشنیسم در غلطیدند) و همچنین هائری کیلوی فرانسوی است که حمله کرده را در ژنو منتشر مینماید؛ در انگلستان روزنامه دریونینولیت و کستی از اعضاء حزب سوسیالیست بریتانیا و حزب مستقل کارگر (او قبل و پیام وصل که آشکارا دعوت خود با رهبرانی که بسوسیالیسم خیانه نموده اند قطع علاقه شود) و همچنین ماکین آموزگار و سوسیالیست اسکاتلندی که حکومت بورژوازی انگلستان او را بجرم جلو انقلابی برضد جنگ به اعمال شاقه محکوم نموده است؛ عددا سوسیالیست دیگر انگلستان نیز همین جرایم در رندانه پسر می برند اینها و فقط اینها انترناسیونالیستهای فر کردار مستقل در امریکا حزب سوسیالیست کارگر (۱۶) و آن عناصری از حزب سوسیالیست ایرلند (۱۷) که از ژانویه سال ۱۹۱۷ خروج به انتشار روزنامه انترناسیونالیست نموده اند در حزب دریونینولیت (۱۸) که روزنامه دریونینولیت را منتشر میسازند (پانده کوف گرمان گورنر وین کوپ و هائریوت رولاند موسس این حزب

فر سیمروالد جزو مرکز بود ولی حالا با گروهی است؛ فر سوئد
 حزب جوانان یا دست چپها (۱۹) با رهبرانی از قبیل ایند هاگن،
 توره نرمان، کارلسون، اشترم و ز. هگلوند که فر سیمروالد شخصاً
 فر تأسیس جناح چپ سیمروالد شرکت نموده و اکنون بجرم مبارزه
 انقلابی برضد جنگ بزندانی محکوم شده است؛ فر دانمارک تریر و
 بوستانس، که از حزب سوسیال دموکرات دانمارک که یکی بود
 حزب بورژوازی بدله شده و استائونینگ وزیر فر رأس آن ترار
 دارد خارج شده اند؛ در بلغارستان تس نیاکها (۲۰) فر لیتاها
 کستانتین لادزلی دبیر حزب و سرانی سر دبیر روزنامه هبه پیشه
 نرگان مرکزی حزب از همه نزدیکترند؛ فر لهستان رادک، گائسکی
 و سایر رهبران سوسیال دموکراسی که بتوسط هیئت مدیره ایالتی
 متشکل شده است؛ روزا لوکزامبورگ تیشکو و سایر رهبران سوسیال
 دموکراسی که بتوسط هیئت مدیره کل متشکل شده است، فر سوئیس
 آن دست چپهایی که متن نامه فر فراندنوم (ژانویه سال ۱۹۱۷)
 را برای مبارزه با سوسیال شوینیستها و مرکزه کشور خویش
 تنظیم کردند و فر کنگره سوسیالیستی شهرستان زوریخ که در ۱۱
 فوریه سال ۱۹۱۷ در تس تشکیل شد قطعنامه ای اصولی - انقلابی (۲۱)
 علیه جنگ پیشنهاد نمودند؛ فر اتریش جناح چپ بوستان
 جوان فرینریک آدلر که گاه در باشگاه کارل مارکس فر وین
 فعالیت میکردند، این باشگاه اکنون از طرف حکومت سراپا مردم
 اتریش که فرینریک آدلر را بخطرات تیر اندازی قورمانانه (گرچه
 چندین سزای هم نبود) بسوی یک وزیر بهاکت می رساند بسته
 شده است.

سخن بر سر خرده اختلافی که بین چپها نیز وجود دارد نیست
 بلکه بر سر وجود چریانست، حقیقت اینستکه در عصر جنگ هولناک

امپریالیستی انترناسیونالیست در کردار بودن کار آسانی نیست. عده
چنین افرادی کم است ولی تمام آینده سوسیالیسم فقط بسته به وجود
آنها است؛ فقط آنها هستند که قادر کنندگان توده‌ها نبوده بلکه
پیشوایان توده‌ها هستند.

تفاوت بین سوسیال دموکراتهای فرمبست و انقلابی و بطور
کلی بین سوسیالیست‌ها ناگزیر می‌بایستی در شرایط جنگ امپریالیستی
عبار تهرانی گردد. کسیکه فعالیت خود را به درخواست‌هایی از
حالت‌های بورژوازی در مورد عقد پیمان صلح یا آشکار ساختن اراده
ملتها نسبت به صلح و غیره محدود مینماید، در عین حال به پرتیاه و فرم
طلبی مداخله زیرا مسئله جنگ از نظر عینی فقط بطور انقلابی
 مطرح است.

برای خروج از جنگ و عقد یک پیمان صلح دموکراتیک و غیر
تعمیلی و زحانندن ملتها از قبل پرداخت میلاردها سود به آنگاهان
سرمایه‌دارانی که از قبل جنگ سود می‌انگیزند هیچ راهی جز انقلاب
پرولتاریا وجود ندارد.

از حکومت‌های بورژوازی میتوان و باید انواع مختلف فرمها
را طلب نمود ولی تا شخصی به ماتیلووسم و فرمبسم دچار نشده
باشد نمیتواند از این افراد و طبقات که با هزاران رشته سرمایه
امپریالیستی بسته شده‌اند بطلبند این رشته‌ها را بگشاید و حال
آنکه بدون یک چنین گسستی تمام گفتگوهای مربوط به جنگ بر ضد
جنگ عبارت پرولتاریای بوج و فریبده خواهد بود.

دکائولسکیست‌ها یعنی افراد مرکزی - در گفتار انقلابی و در
کردار فرمبست هستند - در گفتار انترناسیونالیست و در کردار
مستیاران سوسیال شوینسم هستند.

در شکستگی اترناسیونال سیمروالد - تاسیس اترناسیونال سوم ضروری است

۱۷. اترناسیونال سیمروالد از همان آغاز خود در موضع منززل و کائوتسکیستی و مرکز را لرز گرفته و بالتوجه جناح چپ سیمروالد مجبور گشت بی رنگ خود را کنار بگذرد و مجزا گردد و بیانیه ای از جانب خود صادر کند (که در سوئیس بزبانهای روسی آلمانی و فرانسه بچاپ رسیده است).

قص عبده اترناسیونال سیمروالد و علت دور شکستگی آن (برای او لحاظ مسلکی و سیاسی دچار دور شکستگی شده است) تزلزل و بی تصمیمی در مورد مهمترین مسئله است که از لحاظ کار عملی معین کننده همه چیز است، این مسئله گسیختن کامل پیوند با سوسیال شوینیسیم و اترناسیونال سوسیال شوینیسیتی قدیمی است که وانفروالد و هونیس مانس در لاهه (هلند) و سایرین بر رأس آن قرار دارند. هر نزد ما هنوز نپیدانند که اکثریت سیمروالد را همان کائوتسکیستها تشکیل میدهند. و حال آنکه این یک مسئله اساسی است که نمیتوان آنرا بحساب نیاورد و هر اروپایی بلختری اکنون همه از آن آگاهند. حتی هیلمان شوینیسیت و آنهم شوینیسیت افراطی آلمان (که البته سوسیال دموکراته از طرفداران او آتش موحدمت سوسیال دموکراسی است). این سر دپیر روزنامه سرایا شوینیسیتی مهنیسیم و یکی از دپیران مجله سرایا شوینیسیتی هکولوکوله متعلق به پارووس مجبور شد در جراند اعتراف کند که مرکز یا کائوتسکیسم و اکثریت سیمروالد هر دو یکی است.

و اما پایان سال ۱۹۱۶ و آغاز سال ۱۹۱۷ این اضیاء را بطور

نظمی محرز ساخت. باوجود تکیه سوسیال پاسیویسم بر بیانیه کینتال (۲۲)، تمام جناح راست سهروالد تمام اکثریت سهروالد؛ در خط سوسیال پاسیویسم تر غلطی بودند؛ کائوتسکی و شرکاء ضمن یک سلسله بر آمدهای خود در ژانویه و فوریه سال ۱۹۱۷؛ در هرون و مرهم در فرانسه هنگامی که یکدلانه باضاق سوسیال شوینستهای به قطعنامه‌های پاسیویستی حزب سوسیالیست (مسئیر سال ۱۹۱۶) و «کنفرانس یون کل کاره» (یعنی سازمان کشوری اتحادیه‌های کارگری فرانسه) در همان مسییر سال ۱۹۱۶ رأی می دادند؛ دورانی و شرکاء در ایتالیا که در آنجا تمام حزب موضع سوسیال پاسیویستی را اشغال کرده است و دورانی ~~شخصی~~ در نطق ۱۷ مسییر سال ۱۹۱۶ تا جانی «لفزیده» (البته نه بر جنبه تصانیف) که عباراتی تاسیونالیستی برای آرایش جنگ امپریالیستی بکار برد.

روبرت گریم، سر سهروالد و کینتال، در ژانویه سال ۱۹۱۷ برضد انترناسیونالیستهای در گردها با سوسیال شوینستهای حزب خود (گرملیخ، بنلومر، گوستار مولر و سایرین) متحد گردید. این رفتار هو پهلوی و فورویانه اکثریت سهروالد در جریان هر جلسه سهروالدیست‌های کشورهای مختلف که در ژانویه و فوریه سال ۱۹۱۷ بر پا بود رسماً از طرف انترناسیونالیستهای مست چه چند کشور تکیه گردید؛ از طرف مونتزیورگ هیر سازمان بین‌المللی جوانان و سر دیر روزنامه عالی انترناسیونالیستی موسوم به «انترناسیونال جوانان» زینورین نماینده کمیته مرکزی حزب ما؛ که رادک از حزب سوسیال موکرات لهستان (مهیست مدیره ایتالی)؛ هارتشین سوسیال موکرات آلمان؛ عضو گروه اسپارتاکه.

به پروتاریای روس خیلی چیزها داده شده است؛ در هیچ جای جهان مانند روسیه طبقه کارگر هنوز موفق نشده است مانند انرژی

انقلابی را تا این حد بسط دهد. ولی به هر کس خیلی چیزها طه
شده خیلی چیزها هم از او خواسته میشود.
دلیل منجلا ب سپروالد از این پس غیر ممکن است. یعنی از
این نمیتوان بخاطر کائوتسکیستهای سپروالد با اترناسیونال عویتمستی
پنخافه ما و شویمانها در حالت نیمه ارتباط ماند باید فوراً پیوند
را با این اترناسیونال گسست. باید فقط بنظور کسب اطلاع در
سپروالد ماند.

باید بویژه ما و بخصوص اکنون بدون درنگ اترناسیونال
پرولتاریه انقلابی جدیدی تأسیس نمایم یا بجارت صحیحتر روس
نداشته باشیم از اینکه با صدای رسا اعتراض نمایم که این اترناسیونال
اکنون تأسیس شده و در حال عمل است.

این اترناسیونال - اترناسیونال آن اترناسیونالیستهای در
گرداره است که من در بالا دقیقاً آنها را نام بردم. آنها و فقط
آنها هستند که فاسد کننده توده ما نبوده بلکه نابینده توده های
اترناسیونالیست انقلابی هستند.

اگر تعداد این قبول سوسیالیستها قلیل هم باشد، بگذار در
کارگر روسی از خود سؤال کند که مگر در آستان انقلاب فوریه -
مارس سال ۱۹۱۷ تعداد انقلابیهای آگاه در روسیه زیاد بود؟
آنچه در خور اهمیت است تعداد نیست بلکه بیان صحیح عقاید و سیاست
پرولتاریای واقعا انقلابی است. مطلب بر سر اعلام اترناسیونالیسم
نیست بلکه بر سر اینست که حتی در متولف ترین مواقع بتوان
اترناسیونالیست در گردلو بود.

خود را با امید به سازشها و کنزروه های بین المللی فریب
ندهم. مادامکه جنگ امپریالیستی ادامه دارد روابط بین المللی در سنگنا
آزمین دیکتاتوری نظامی بورژوازی امپریالیست فشرده میشود و کمتر.

که حتی مایوگف جمهوری خواند، که مجبور است وجود حکومت
 فرعی شورای نمایندگان کارگران را فصل نماید، در آوریل سال ۱۹۱۷
اجازه نداد فرینس پلان سوسیالیست سوئیس، دبیر حزب، انترناسیونالیست
 شرکت کنند سیروالد و گنتال پروسیه بیاید و حال آنکه تا بره
 همسرش روس و برای بدین اقوام همسر خود میخواست پروسیه
 بیاید، و ضمناً در ریکا هم در انقلاب ۱۹۰۵ شرکت کرده بود و
 بهین مناسبت در روسیه زندانی شده و برای آزادی خود به حکومت
 تزاری وثیقه داده بود و اکنون میخواست این وثیقه را پس بگیرد -
 باری وقتی مایوگف جمهوری خواند در آوریل سال ۱۹۱۷ در
 روسیه قاهر پانجام چنین کاری بود آنوقت میتوان تضاد کرده که
 وعده و وعیدها عبارت بود ازها و بیانیهای بورژوازی در باره
 صلح بدون الحاق طلبی دلرای چه ارزشی است

و اما توفیق ترکسکی از طرف حکومت انگلستان؟ صانعت از
 خروج مارتف از سوئیس و امبدولری به کشاندن او با انگلستان که
 در آنجا همان سر نوشت ترکسکی در انتظار لوستن
 خود را دچار توهم نگنیم، خود را فریب ندهیم.

اکنون که ثابت شده است حتی از استکھلم اجازه نمیدهند
 سوسیالیستهای وفادار به انترناسیونالیسم نزد ما بیاوند و نیکالارند
 حتی نامه های آنها برسد و حال آنکه این عمل کاملاً امکان پذیر
 است و سانسور نظامی نیز فعال نایشانی مطلق دلرد، دیگر چه
 انتظاره کنکرده ما یا از جنبهای بین المللی نشستن معنایش خیانت به
 انترناسیونالیسم است.

حزب ما باید با انتظار تشویند و بیطرفگ انترناسیونال سوم را
تسلیم کند در اینصورت مدعا سوسیالیست در زندانهای آلمان و
 انگلستان نفسی بر راحت خوانند کشید، همزبان و بار هم همزبان

کارگر آلمانی که اکنون اعتصاب و همونستراسیون برپا میکنند و ویلهلم رذل و رلفزن از آنها در عراس است. در لورای مطقی تصمیم ما، اعتماد بر اعرانه ما را نسبت به کارل لیکنخت و فقط نسبت باو و نیز تصمیم ما را مبس بر اینکه اکنون هم علیه مطاع طلبی انقلابی مبارزه نائیم خواهند خواند و با این خواندن ایمن آنها نسبت بانترناسیونالیسم انقلابیشان راسخ خواهد شد.

به هر کس خیلی چیزها داده شده خیلی چیزها هم از او خواسته میشود. هیچ کشوری در جهان اکنون مثل روسیه اینقدر از آزادی پر خوردر نیست. از این آزادی استفاده کنیم ولی نه برای موعظه پشتیبانی از بورژوازی یا از مطاع طلبی انقلابی بورژوازی بلکه برای تاسیس جسورانه و شرافتمندانه، پرولتری و لیکنختی انترناسیونال سوم، انترناسیونالی که دشمن آشتی ناپسند خائون سوسیال شوینیست و افراد متزازل مرکز نیز باشد.

۱۸. در اینکه راجع به وحدت سوسیال دموکراتهای روسیه جای هیچگونه سبخی نمیتواند باشد، پس از شرح فوقی دیگر حاجتی بتوضیح زیاد نیست.

بتر است همانطور که لیکنخت رفتار کرد دو قری پانی طالبند که معنایش باقیماندن با پرولترهای انقلابی است - ولی حتی برای یک دقیقه هم فکر وحدت با حزب کمیته تشکیلات، با چپینده و سرمدان را که با پوتسلف در روزنامه مرا بوجاها گزارش التلاز مینمایند و در کمیته اجرایی شورای نمایندگان کارگران برله وام رأی میلخند (۲۳) و تا مرحله مطاع طلبی سقوط کرده اند - بخود راه نداد.

بگذار مرده ما بخود مرده های خود را دفن کنند.
هر کس میخواهد بمتزلزلین کمک کرده باشد باید ابتدا خود از تزلزل دست بردارد.

حزب ما باید چه عنوانی داشته باشد تا از نظر علمی صحیح باشد و از نظر سیاسی روشن ساختن ذهن پرولتاریا کمک کند؟

۱۹. حال باخرین قسمت که مربوط به عنوان حزب ماست می پردازیم. ما باید خود را حزب کمونیست بنامیم - همانگونه که مارکس و انگلس خود را مینامیدند.

ما باید تکرار کنیم که مارکسیست هستیم و دلائل عمل ما همانست که همیشه است که سوسیال دموکراسی آنها هر دو نکته اساسی تعریف نموده و به آن خیانت ورزیده است: (۱) کارگران میهن ندارند؛ دفاع از میهن در جنگ امپریالیستی خیانت بسوسیالیسم است؛ (۲) آموزش مارکسیسم در باره دوات مورد تعریف انترناسیونال دوم تکرار گرفته است.

عنوان سوسیال دموکراسی، همانطور که ضمناً مارکس هم در سال ۱۸۷۵ بکرات در انتقاد از برنامه گتاه ثابت کرده و انگلس در سال ۱۸۹۴ با بیان ساده تری آنها تکرار نموده از نقطه نظر علمی تا درست است. بشر از مرحله سرمایه داری فقط میتواند مستقیماً به مرحله سوسیالیسم یعنی به مرحله نیک مکانی وسائل تولید و توزیع محصولات به نسبت کار افراد کام گذارد و لی حزب ما از این دورنگاه نگاه نمیکند سوسیالیسم ناگزیر باید بتدریج رشد نموده به مرحله کمونیسم کام گذارد که بر پرچم آن نوشته شده است. هر کس طبق استدلالش بهر کس طبق نیازش.

این است برهان اول من.

پرومان دوم؛ قسمت دوم عنوان حزب ما (سوسیال-دموکراتها)
 نیز از نظر علمی صحیح نیست. دموکراسی یکی از اشکال دولت است
 و حال آنکه ما مارکسیست‌ها با هر گونه دولتی مخالفیم.

پیشوایان انترناسیونال دوم (۱۸۸۹-۱۹۱۴) یعنی حضرات پلخانف،
 کائوتسکی و انتالهم مارکسیسم را مبطل و تعریف نموده‌اند.

مارکسیسم بر خلاف آفارتسیم، به ضرورت دولت برای انتقال
 به سوسیالیسم معترف است، ولی (که وجه تمایز با کائوتسکی و شرکاء
 هم در همین است) نه دولتی نظیر جمهوری دموکراتیک پارلمانی عادی
 بورژوازی بلکه دولتی نظیر کمون ۱۸۷۱ پاریس و نظیر شوراهای
 نمایندگان کارگران در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷.

پرومان سوم من: زندگی و انقلاب اکنون در کشور ما، البته
 بشکل ضعیف و در حالت جنبش عملاً یک چنین دولتی جدیدی را
 بوجود آورده که دولت بمعنای خاص کلمه نیست.
 این دیگر مسئله ایست مربوط به عمل توده‌ها نه اینکه تنها تئوری
 پیشوایان.

دولت بمعنای خاص آن فرمائروالی بر توده‌ها بتوسط دستفالی
 از افراد مسلح، مجزا از مردم است.

دولت نوین در حال پیدایش ما نیز دولت است زیرا دسته‌های
 افراد مسلح برای ما لازم است. نهایت درجه نظام برای ما لازم است.
 لازم است هر گونه تلاشی ضد انقلاب را خواه از طرف تزار باشد
 و خواه از طرف بورژوازی کوچکتری، پیرجماله سرکوب نماییم.

اما دولت نوین در حال پیدایش ما دیگر یک دولت بمعنای خاص
 کلمه نیست زیرا هر یک سلیقه از نقاط روسیه این دسته‌های افراد
 مسلح - خود توده یعنی تمام مردم هستند نه کسانی که بر سر آنها
 گماشته شده باشند، از آنها مجزا ستار و عملاً تعرض نمایند.

باید بجای نگرینست نه بعقب، نباید به آن دموکراسی عادی بورژوازی نگرینست که بوسیلهٔ ارگانهای سابقینتی یعنی ارگانهای قدیمی ادارهٔ امور پلیس، ارتش و کارمندان دولت سلطهٔ بورژوازی را محکوم مینماید. باید بجای بعضی بدموکراسی نوین در حال پیدایش نگرینست که جنبهٔ دموکراسی بودن خود را از دست میدهد، زیرا دموکراسی عبارتست از سلطهٔ مردم و مردم مسلح خود نمی توانند بر خود سلطه داشته باشند. اطلاق کلمهٔ دموکراسی بر حزب کمونیست نه فقط از نظر علمی صحیح نیست بلکه اکنون پس از مارس ۱۹۱۷ بمثابهٔ چشم بندی است که ردهٔ مردم انقلابی زده میشود و مانع آن است که این مردم آزادانه جورانه و به رای خود بنای نوین یعنی شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر نمایندگان را بمثابهٔ یکتا قدرت دولت و بمثابهٔ بشر حواله هر گونه دولت، بدارند.

پرهان چهارم من: باید پایهٔ حساب خود را بر موقنیت عینی جهانی سوسیالیسم نهاد.

این موقنیت با موقنیت سالهای ۱۸۷۱-۱۹۱۸ تفاوت دارد که در آن مارکس و انگلس آگاهانه با اصطلاح فاخرست و اپورتونینتی سوسیال دموکراسی موافقت میکردند. زیرا در آنزمان پس از شکست کمون پاریس، تاریخ کار تشکیلاتی و تهلپیی را در دستور روز قرار داده بود کار دیگری در بین نبود. آثارشیتها نه تنها از لحاظ تئوری بلکه از لحاظ اقتصادی و سیاسی نیز جدا برده خطا میرفت (و میروند). آثارشیتها شرایط زمان را بطرز فاخرستی ارزیابی نمیکردند و موقنیت جهانی را درک نکردند. سودهای امپریالیستی کارگر انگلیسی را غافل کرده بود، کمون پاریس در هم شکست شده بود، جنبش ملی بورژوازی در آلمان (در ۱۸۷۱) تازه به پیروزی رسیده بود و روسیه نیمه شودالی در خواب میرین بود.

مارکس و انگلس شرایط زمان را بطور صحیحی بحساب آورده اند.
 مومنت بین المللی را درک کردند و بوظایف دوران پیشروی بطنی
 بسوی انقلاب اجتماعی پی بردند.

پس ما هم بوظایف و خصوصیات دوران جدید پی ببریم. از آن
 تا مارکسیستهایی که مارکس در باره آنها میگوید «من تمام لژها
 نشاندم ولی حاصلی جز خراطین بر نگرفتم» تقلید نکنیم.

ضرورت عینی سرمایه داری که هر جریان رشد خود بمرحله
 امپریالیسم رسیده است موجب پیدایش جنگ امپریالیستی گردید.
 جنگ عیناً بشریت را بلب پرتگاه و بسرحده نا بودی تمام فروخت
 یعنی بجهت کشانده و بار هم میلیونهای بوشمار دیگری از افراد را
 به نابودی تهدید میکند.

راه چاره ای جز انقلاب پرولتاریا وجود ندارد.

و آنوقت در لحظه ای که این انقلاب آغاز میگردد و خاستگاه
 با ترلز، ناآگاهانه و با حسن اعتماد فوق العاده ای نسبت به بورژوازی
 نظمین گامهای خود را بر میدارد. هر چنین اعدای اکثریت (این
 حقیقت است این فاکت است) پیشوایان موسیال دموکراسی، پارلمان
 نشینهای موسیال دموکرات و روزنامه های موسیال دموکراته که
 هم آنها لرگانهای اعمال نفوذ بر مردمند. بسوسیالیسم خیانت ورزیده
 راه گرتداد از سوسیالیسم را هر پیش گرفته و به بورژوازی ملی
 منحوسه گرویده اند.

توده ها دچار آشفتگی شدند، گمراه شده اند. دستپوش فریب
 این سران گردیده اند.

و هر آینه ما عنوان قدسی و گفته شده ای را که همانند خود
 انترناسیونال دوم پوسیده شده است حفظ نمائیم. موجبات ترغیب این
 فریب و سهیل آنها فراهم ساخته ایم.

راست است که بسیاری از کارگران مذهب سوسیال دموکراسی را پستری جری می کنند ولی وقت آن است که ما تشخیص میان سوبژکتیف و ایزکتیف را بیاموزیم.
از نظر سوبژکتیف این کارگران سوسیال دموکرات وفادارترین پیشوایان توده های پرولتاریا هستند.

ولی وضع ایزکتیف وضع جهانی چنانست که عنوان سابق حزب ما فریب توده ها را تسهیل می نماید بشعور و مانع می شود، زیرا توده هر هر قدم، هر روزنامه و هر هر فراکسیون پارلمانی، پیشوایان یعنی قهرامیرا می بیند که با دشمنان رساتر و کارشان پرآوازه تر است. و همه آنها مایضا سوسیال دموکراته هستند. همه آنها طرفدار وحدت با مخالفین به سوسیالیسم یعنی سوسیال شوپنیستها هستند و همه آنها همان برائتهای کهنه ای را ارائه می دهند که سوسیال دموکراسی صادر نموده است... و اما براین مخالف کدام است؟ ما را با کمونیستهای آنارشست مطلوب خواهند کرده...

پس چرا ما از مطلوب شدن با سوسیال - ناسیونال ها، سوسیال لیبرالها و با رادیکال - سوسیالیستها، که هر فریب بورژوا ما باعث توده ها پیشروترین و ماهرترین حزب بورژوازی جمهوری فرانسه است، نمیترسیم؟.. توده ها با حزب سوسیال دموکرات خود مأیوس شده و کارگران نسبت به آن علاقه پیدا کرده اند...

این یگانه برهان است ولی این برهانی است که هم عام مارکسیسم را پشت گوش میاندازد، هم وظائفی را که فردا در انقلاب مطرح خواهد شد، هم موقعیت ایزکتیف سوسیالیسم جهانی را، هم ورشکستگی شکن ایتروناسیونال دوم را و هم زبانی را که گروه ما، یعنی سوسیال دموکراتها، یعنی کسانی که پرولتاریا را احاطه کرده اند به کار عملی وارد میسازند.

این برهان، برهان چود تگری است. برهان شود است. برهان
 ریاضت است.

و حال آنکه ما میخواهیم ساختمان جهان را تصور کنیم. ما
 جبرولیم با جنگ اسپریالیستی جهان بی خانگی هم که مدعا
 بدون تن گرفتار گفتند و منافع عدما میباید سرمایه با آن در
 امنیت و جنگی است که بدون انقلاب پرولتاری بعضی بزرگترین
 انقلاب تاریخ بشری نمیتوان آنرا پاهک صلح حقیقتاً دموکراتیک بیابان
 رساند.

آنوقت ما خود از خود میترسیم و جامعه مأموریه و «فازتین»
 و چرکین را بر آن نگاه میداریم.
 وقت آن رسیده است که جامعه چرکین را از تن بشر کنیم و
 جامعه تبهیزی در بر نمانیم.

پتروگراد، ۱۰ آوریل سال ۱۹۱۷.

پسگفتار

رساله من در اثر ویرانی اقتصادی و آسایش نبودن چاپخانه‌های
پتروگراف برای کار کهنه شده است. رساله در ۱۰ آوریل سال ۱۹۱۷
نوشته شده و امروز که ۲۸ ماهه است هنوز در طبع خارج نشده
است.

این رساله بعنوان یک طرح پلانم برای ترویج نظریات من در برابری
کنفرانس کشور حزب ما یعنی حزب کارگر بلشویک-سوسیال دموکرات
روسیه نوشته شده بود. این رساله که در چند نسخه ماشین شده
قبل از کنفرانس و در جریان کنفرانس بین اعضای حزب پخش
شده بود بهر حال تا اندک‌های تاثیر خود را بخشید ولی اکنون
دیگر کنفرانس ۲۴-۲۶ آوریل ۱۹۱۷ بسر رسیده و قطعنامه‌هایش
منتهاست منتشر شده است (رجوع شود به ضمیمه شماره ۱۳ روزنامه
سالنامه‌سکاپا پرلوده) و خواننده دقیق بسهرت مشاهده خواهد کرد
که متن رساله من اکثراً طرح اولیه این قطعنامه است.
برای من فقط این باقی میماند اظهار تهنیتی کنم که رساله من
برای توضیح قطعنامه‌های حزب در متضمن نایده‌ای خواهد بود و سپس
در روی دو نکته مکتب نماند.

من در صفحه ۲۷ پیشنهاد میکنم باید فقط به منظور کسب اطلاع
و سهروالد ماند. کنفرانس در این مقاله پان موافقت نکرد و من

مجبور شدم علیه اطلاعات مربوط به انترناسیونال رأی هم. هم اکنون با وضوح تمام دیده میشود که کنفرانس چهار اشتهاء گردیده است و جریان حوادث سرعت آنها اصلاح خواهد نمود. ما با باایمانندن در سیروالد (و او علی رغم تمایل خود) در امر تعیین تأسیس انترناسیونال - سوم شریک می شویم؛ ما بطور غیر مستقیم تأسیس آنها را بتأخیر می اندازیم، زیرا سیروالد که از لحاظ مسلکی و سیاسی حکم مرده را پیدا کرده مانند سر باری هست ما را بند نموده است.

وضع حزب ما در برابر کلیه احزاب کارگر سراسر جهان اکنون چنانست که موظفیم بیطرفانگ انترناسیونال سوم را تأسیس کنیم. بجز ما اکنون کسی دیگری نیست اینکار را انجام دهد و حقوق آنها را نمایندگی است. اگر ما فقط بمنظور کسب اطلاع ابر سیروالد بای میماندیم بلافاصله دست خود را برای یک چنین تأسیس باز میگشاییم. (در عین حال اگر موضوع و احوال امکان استفاده از سیروالد را هم میداد قاصر باین استفاده از آن بودیم).

ولی اکنون در نتیجه اشتهاء کنفرانس، مجبوریم حداقل تا ۵ ژوئیه سال ۱۹۱۷ بطور پاسیف در انتظار بنشینیم (یعنی تا موعد دعوت کنفرانس سیروالد؛ باز اگر یک بار دیگر این موعد را بتأخیر نیاوردند خوبست! زیرا تا کنون یکبار آنها بتأخیر انداخته اند...)

ولی تصمیمی که کمیته مرکزی حزب ما باتفاق آراء پس از کنفرانس اتخاذ نموده و در شماره ۵۵ میراوداه مورخه ۱۲ ماه مه بجای رسیده نیست از این اشتهاء اصلاح کرده مقرر شد در صورتیکه سیروالد به مشاوره با وزراء اقدام نماید ما از آن خارج شویم. من بخود اجازه میدهم اظهار امیدواری کنم که نتیجه دوم اشتهاء نیز همینکه ما نخستین شورای بین المللی محبت پس ها

(محرران سومه ۱ - انترنات - یونانی - های در گزاره. رجوع شود به صفحه ۲۲ - ۲۵ این رساله) را قرار و انیم بزودی اصلاح خواهد شد. نکته دومی که باید روی آن مکت نبود تشکیل کابینه انقلابی ۶ ماه مه سال ۱۹۱۷ است. رساله در این مورد بخصوص گفته بنظر

میرسد

ولی در حقیقت امر، همانا در این مورد است که رساله بهیچوجه گفته نشده است. این رساله بنای همه چیز را بر تحلیل طبقاتی گذاشته که منشویکها و طرفداران آنها که عش وزیر بعنوان گروهان در مقابل ده وزیر سرمایه‌داران دادند. شعبان او کن هر راسته و همانا بهین جهت که رساله بنای همه چیز را بر تحلیل طبقاتی گذارده گفته نشده است. زیرا شرکت تهرانی و چرنف و شرکاء در کابینه فقط بهیچیز یا چیزی شکل سازش شورای پرولتاریا را با دولت - سرمایه‌داران تغییر داده است و من در رساله خود عبان در صفحه ۸ تاکید کردم که آنچه در این مورد بیشتر منظور نظر من است سازش ظاهری نبوده بلکه پشتیبانی در عمل است. ۵۵

هر روز با وضوح بیشتری ثابت میشود که تهرانی و چرنف و شرکاء همانا فقط گروهانهای سرمایه‌داران هستند و دولت منولین ۵۱: بهیچوجه نمیتواند هیچیک از وعده‌های خود را چه در رشتت سیاست خارجی و چه در رشتت سیاست داخلی اجرا کند و نمیتواند هم اجرا کند. چرنف و تهرانی و شرکاء خود کفایت سیاسی کرده‌اند و به دستیاران سرمایه‌داران بفکر شده‌اند و عملاً انقلاب را خفه میکنند. گرنگی چنان در غلطیست که علیه توهمها از توده چهره‌استخوانه

میکنند (رجوع خود به عقب) و رساله: «کوچکک» «النا» فقط تهیه می‌کنند که علیه توده‌ها به نوبه تهریه متوسل خواهند شد و حال آنکه بر گرنسکی لازم آمد این توله‌ها را عملی کند... چرنف و روتکی و شرکاء از نظر سیاسی هم خود و هم احزاب خود یعنی حزب منشویکها و ... ارما را فاسادختند. روز بروز مردم با وضوح بیشتری این نکته را درک خواهند نمود.

کابینهٔ انتقالی - فقط یک لحظهٔ انتقالی از سر تکامل آن تضادهای اساسی طبقاتی انقلاب است که من در رسالهٔ خود باختصار تحلیل کرده‌ام. ادامهٔ این جریان برای مدتی مفید ممکن نیست. یا باید بطوراً یعنی در تمام جهات بسوی ضد انقلاب رفت و یا باید به جلو رفت یعنی به کار انتقال قدرت حاکمه به طبقات دیگر پرداخته بونگام انقلاب و در شرایط جنگ جهانی امپریالیستی نمیتوان در جا ایستاد.

ف. لنین

پتربورگ - ۲۸ ماه مه ۱۹۱۷

توصیحات

- (۱) مقاله مراجع به وظائف پروتاریا در انقلاب حاضر که ۷ آوریل سال ۱۹۱۷ در شماره ۲۶ روزنامه پرواوتک باستانه در لندن منتشر گردید حاوی ترمای مذکور آوریل لندن بود که بهوسیله خود او در ۱ (۱۷) آوریل سال ۱۹۱۷ در دو جلسه (یک بار در جلسه بلا: یگیا و بار دیگر در جلسه مشترک بلشویکها و منشویکها) پیش از جلسه برگزیدگان مجلس مشورتی کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه) در امر تائیدی اقرات گردید. مقاله مزبور همچنین در روزنامه‌های بلشویکی سوسیال دموکراته (مسکو)، پرواوتاری (خارکوف)، گراسنوبار-سکی و ابوچی (گراسنوبار-سک)، پروپروت (لوتا)، چاکونسکی و ابوچی (بامکو)، کافکاز-سکی و ابوچی (تفلیس) و در سایر روزنامه‌ها انتشار یافته.
- برای اطلاع از اهمیت ترمای آوریل رجوع شود به ترجمه فارسی کتاب دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) انعام شوروی چاپ مسکو، ص ۲۰۰ - ۲۰۱، ۲۰۲، (ص ۷-).
- (۲) کمیته تفکیلات و حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه با مرکز رهبری منشویکها، کمیته تأمین در سال ۱۹۱۲ در کنوانسیون ماه اوت منشویکهای انقلاب طلب و کلیه گروه‌ها و جریانات حزبی تأسیس گردیده بود و با انتخاب کمیته مرکزی حزب منشویکی در ماه اوت سال ۱۹۱۷ فعالیت میکرد (ص ۹).

(۲) مبدینستونک - روزنامه بومیهای بود که از مارس تا نوامبر سال ۱۹۱۷ تحت این عنوان و نیز از دسامبر سال ۱۹۱۷ و ژانویه سال ۱۹۱۸ در پاریس و گراد تحت عنوان دیگر انتشار می یافت. سردبیر این روزنامه گم و. پانف بود. این روزنامه گروه دست راست افراطی منشویکهای دفاع طلب را متحد میکرد و از حکومت موقت بورژوازی بلانید و شرط پشتیبانی مینمود و علیه حزب بلشویکها شدیداً مبارزه میکرد (ص - ۱۲).

(۱) بلانکیها - طرفداران لویی بلانکی (۱۸۰۵ - ۱۸۸۱) انقلابی فرانسوی کلاسیکهای مارکسیسم - لنینیسم در عهد حال که بلانکی را یک انقلابی برجسته و طرفدار سوسیالیسم میدانستند بهمت شیوه طریقت بازی و توپنه گرانای وی او را مورد انتقاد قرار میدادند. بلانکیسم مبارزه طبقاتی را انکار میکرد و راه رهایی بشر را از قید بردگی روزههای مبارزه طبقاتی پرولتاریا ندانسته بلکه توپنه اقلیت کوچکی از روشنفکران میدانست (ص - ۱۸).

(۵) کات یعنی حزب دوکرات مشروطه طلب این حزب - حزب عهد بورژوازی روسیه یعنی حزب بورژوازی لیبرال سلطنت طلب بود که در اکتبر سال ۱۹۰۵ نامیسی یافت. کاتها که دوکراتیسم جعلی را وسیله استعار خود قرار داده و حزب خود را حزب آزادی خلقی نامیده بودند، میگوشتند دهقانان را بسوی خود جلب کنند آنها سعی طشتند قرار هم را با شکل سلطنت مشروطه حفظ نمایند. کاتها بعداً به حزب بورژوازی امپروالیستی تبدیل شدند پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی

اکتبر ۱۹۱۸ در خد جمهوری به توطئه ما و طالبانهای ضد انقلابی
دست زدند (ص - ۲۱).

(۶) گروه واکا گوشت میخورد ولی از خوردن دست برنمیدارد
از داستان کربلای موسوم به «نوربه و آشپز» اقتباس شده
است (ص - ۲۹).

(۷) ماتیووس - از نام ماتیو مالک مدعی شده است. ماتیو یکی
از شخصیت های کتاب گوگل موسوم به «ایرواح برده» است
که مآثر خیال پلانی بی اساس است (ص - ۱۴).

(۸) قاپوچا - اعطاء اصلاح طلب سازمان اپورتونیزم جمعیت
قاپوچا که در سال ۱۸۸۴ از طرف گروه روشنفکران بورژوازی
در انگلستان تاسیس شده بود این جمعیت به نام سردار روس
قاپین کونستانتین (مؤند کار) موسوم بود که بدانشین تاسیس
انتظار و امیدهای از نبردهای قبلی صورت گرفته. این نگری
جمعیت قاپین مخالف تریونیکور اپورتونیزم و سیاست لیبرالی
کارگری است. قاپوچا پروتست را از مبارزات طبقاتی منحرف
میبودند و اطلاع سالانه آنرا سرانجامی به سوسیالیسم
و از طریق لیبرالی اصلاحات جزئی صرفاً جهت عرو هران
جنگ جهانی امپریالیسم (۱۹۱۴-۱۹۱۸) قاپین خدوسی
سوسیال فوویسم را در پیش گرفتند (ص - ۵۵).

(۹) حزب کارگری - در سال ۱۹۰۰ به عنوان اتحاد سازمانهای کارگری
بینی ترنواونیونها و اعزاب و گروه های سوسیالیستی تاسیس
گروید و هدف آن ایجاد فراکسیون کارگری در پارلمان بود
این اتحاد با کمیته فراکسیون کارگری موسوم بود و در

سال ۱۹۰۶ نام خود را تغییر داد و به حزب کارگر آبرورپسته موسوم گردید. حزب آبرورپسته که از آنجا که ابتداواوری و تکنیک خود، آبرورپوست درین سازمانها و تا آنجا که میتوان ورزشواری است (گفته این) سیاست همکاری طبقاتی با ورزشواری را تمایز میکند. در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) اینها را حزب آبرورپست خط مشی سوسیال-شویونیستی را در پیش گرفتند و همانطور که لینن گفته است بهدست راهزنی های امپریالیستی شدند.

حزب آبرورپست در سالهای ۱۹۱۴، ۱۹۲۹ و ۱۹۴۵ به حکومت رسید و کابینه عالی از خود تشکیل داد که همه سیاست امپریالیسم انگلستان را تعمیر میکردند. کابینه آبرورپستی که در سال ۱۹۴۵ تشکیل شد چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی خود بر تمام ارتجاعی امپریالیست های انگلستان را عملی میکرد. اینها برای دست راست آبرورپستها که در ماهیت امر عمال امپریالیسم اروپائی هستند برای خط مشی ضد شوروی بوده و بر ضد تریه های مایج، دیوکرلسی و سوسیالیسم ساززه میکنند (ص ۴۵).

(۱۰) همبستگی کارگری یا کاره - Arbeitgenossenschaft (گروه سوسیال دموکرات کاره) - سازمان مرکزیون آلمان که در مارس سال ۱۹۱۷ بتوسط نمایندگان ریشتاگ که از فرانکفون - سوسیال دموکرات در ریشتاگ جدا شده بودند تشکیل گردید. این گروه هسته اساسی حزب مستقل سوسیال دموکرات مرکزیون آلمان بود که در سال ۱۹۱۷ تشکیل گردید. این حزب سوسیال شویونیستهای آشکارا را تریه میکرد و از حفظ وحدت با آنان دم میزد. (ص ۴۷).

(۱۱) سوسیالیستها یا اونیگیستها - اقلیت حزب سوسیالیست فرانسه که در سال ۱۹۱۵ تأسیس گردیده است اونیگیستها (یعنی طرفداران اونیگ - سوسیال و فرمیست) دارای نظریات سائترپستی بودند و نسبت به سوسیال خوئیسم سیاست سازشکارانه ای داشتند.

در دوران نخستین جنگ جهانی اونیگیستها خط مشی سوسیال پاستریستی در پیش گرفتند. اونیگیستها پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه در گفتار خود را طرفدار هیگاتوری پروتلارها میخواندند ولی در مکرر دشمنان آن بودند. آنها سیاست آشتی طلبی خود را با سوسیال خوئیستها ادانه داده و از علاج غارتگرانه ورسای پشتیبانی میکردند. اونیگیستها در کنگره حزب - سوسیالیست فرانسه که در هامبورگ سال ۱۹۲۰ در تور بر پا شد و جناح چپ در آن پیروز گردید در اقلیت ماندند و بافقان و فرمیستهای آشکار از حزب جدا شدند و به اکثرناسیونال کتالی دوونیم ملحق گردیدند و پس از بر هم خوردن آن به اکثرناسیونال دوم باز گشتند. (ص - ۱۷).

(۱۲) (Independent Labour Party) - حزب مستقل کارگر انگلستان - در سال ۱۸۹۳ تأسیس شد. جیمز کایر ... در ... و ... ای دیگر در ولس این حزب بودند. حزب مستقل کارگر که مدعی بود در سیاست خود مستقل از احزاب بورژوازی است، در حقیقت امر مستقل از - سوسیالیسم و وابسته به امپریالیسم بود. (اینجا) در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) حزب مستقل کارگر ابتدا بیانیه ای بفرستاد جنگ صادر نمود (۱۲) (توت سال ۱۹۱۴) ولی بعدها در فوریه سال ۱۹۱۵ در کنفرانس

سوسیالیستهای کشورهای آنتانت در لندن اعضاء حزب مستقل کارگر به فرانسه ای که در کنفرانس سوسیال شوینستیها در لندن شده بود پیوستند. از این بعد ایدئولوژی این حزب با حمایت برداشتهای سوسیالیستی ماهیت خود را پرده پوشی کرده در عمل خط مشی سوسیالیست را در پیش گرفتند. ایدئولوژی حزب مستقل کارگر بعد از تاسیس انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۱۹ تحت فشار تودههای حزبی که نسبت چپ متناهی شده بودند تصمیم به خروج از انترناسیونال دوم گرفتند. در سال ۱۹۲۱ اعضاء حزب مستقل کارگر به انترناسیونال کمونیستی دوونیم داخل شدند و پس از انحلال آن مجدداً به انترناسیونال دوم گرویدند (ص ۱۷).

(۱۲) (British Social Party) - حزب سوسیالیست بریتانیا

در سال ۱۹۱۱ در شهر منچستر تاسیس یافت. هدف این حزب را فدراسیون سوسیال دموکرات تشکیل میداد که در سال ۱۸۸۴ بوجود آمده بود (مبندمان، ماری کولج و توماس بان و مدف دیگر در رأس این فدراسیون قرار داشتند). این فدراسیون بعداً نام خود را تغییر داد و به حزب سوسیال دموکرات موسوم گردید. حزب سوسیالیست بریتانیا کارهای تبلیغی و ترویجی خود را مطابق با روح مارکسیسم عمای ماکرد و حزبی بود غیر ابررتونیستی و واقعاً مستقل از او راها (لینن). کم مدهای و جدائی حزب از تودهها تا اندازه ای به آن جنبه کارگری میداد.

در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) در این حزب دو جریان پدید آمده یکی - جریان آشکار سوسیال شوینستی که هابندمان در رأس آن قرار داشت و دیگری

جریان انترناسیونالیستی که اینک بین روس‌ها و عدو دهم در
 راس آن بودند در آوریل سال ۱۹۱۶ در حزب انتخاب
 روی اد هاینمان و طرفدارانش در اقلیت قرار گرفتند و
 از حزب خارج شدند. در این زمان بعد در راس حزب
 سوسیالیست بریتانیا نامر انترناسیونالیست قرار گرفتند که
 علیه جنگ امپریالیستی منزوی میگردند. حزب سوسیالیست
 بریتانیا متحرک تاسوسی حزب کمونیست بریتانیای کمپرو بود
 که در سال ۱۹۲۰ صورت رسمی بطور گرفت. اکثریت اعطاء
 سازمانهای حزب - سوسیالیست بریتانیا به حزب کمونیست داخل
 شدند (ص - ۱۷).

(۱۴) جناح چپ سوسیوالد - در آغاز به نام سال ۱۹۱۵ در سوسیوالد
 (سوسی) در نخستین کنفرانس سوسیالیستی انترناسیونالیستها
 توسط این تاسیس گردید. این کنفرانس را هنگام نخست
 در راه نرفتن جنبش بین المللی بر ضد جنگ نامید. بلشویکها
 تحت رهبری این در کنفرانس چپ سوسیوالد یگانه خط مشی
 صحیح و کاملاً پیگیر را داشتند. در این گروه انترناسیونالیستهای
 تا پیگیر هم وجود داشتند (ص - ۱۷).

(۱۵) گروه انترناسیونالی - توسط آ. ا. کانتی. ر. لوکزامبورگ
 که متکین، ف. برینگ و سایر سوسیال دموکراتهای چپ
 آلمان در آغاز نخستین جنگ جهانی تاسیس گردید. بعدها
 این گروه نام اتحاد اسپارکاکوسه بخود گرفت. اسپارکاکوستها
 در بین توده‌ها چرخند. جنگ امپریالیستی به تظاهرات انقلابی
 من پرداختند و سیاست غارتگرانه امپریالیسم آلمان و خیانت
 رهبران سوسیال دموکرات را نقل نمودند ولی اسپارکاکوستها

با عناصر دست چپ آلمان در مهم‌ترین مسائل تئوری و سیاسی از اشتباهات نیمه منشوویکی مبری نبودند. آنها تئوری نیمه منشوویکی امپریالیسم را بسط و توسعه می‌دادند؛ اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویشی بنابینوم مارکسیستی آن (همیشه حق جدا شدن و تشکیل دولت مستقل) را رد می‌کردند. امکان جنگهای ملی آزادیبخش را در عصر امپریالیسم نمی‌بینیدند، به نقی حرب انقلابی کم بها می‌دادند و در برابر جنبش خود بخودی سر فرود می‌آوردند. این در آثار خود موسوم به «در باره رساله بونی-اوس» و «در باره کارهای کارکسیسم و ماکونومیسیم امپریالیستی» و غیره و استالین و تمامه خود تحت عنوان «در باره باره» از مسائل تاریخ بلشویسم اشتباهات عناصر چپ آلمان را مورد انتقاد قرار داده اند. اسپاراکمیستها در سال ۱۹۱۷ به حزب مستقل مرکز یون آلمان داخل شدند و آن استقلال تشکیلاتی خود را حفظ نمودند پس از انقلاب سال ۱۹۱۸ در آلمان اسپاراکمیستها با اعضای حزب مستقله قطع پیوند کردند و در دسامبر همین سال حزب کمونیست آلمان را تأسیس نمودند. (ص - ۷۸).

(۱۶) حزب سوسیالیست کارگر امریکا - در سال ۱۸۷۶ از طریق در آمیختن شعب امریکائی انترناسیونال اول و حزب کارگر سوسیال دموکرات و یک سلسله از گروه‌های سوسیالیست ایالات متحده امریکا، تأسیس گردیده بود. اکثریت اعضای حزب از مهاجرین بودند. حزب کارگر سوسیالیست امریکا دارای جنبه سکتاریستی بود و مرکز با توجه وسیع ارتباطی نداشت. در سالهای نخستین جنگ جهانی حزب کارگر سوسیالیست امریکا به انترناسیونال متقابل گردید. (ص - ۷۹).

(۱۷) این ائتلاف انقلابی حزب سوسیالیست آمریکا (حزب اصلاح طلب ایورتونیستی) را که در سال ۱۹۰۱ تأسیس شده بود در نظر دارد اقلیت انقلابی برای خط مبنی انترناسیونالیستی بود و عاقله جنگ امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) بر آمد موکود و تحت تاثیر انقلاب سوسیالیستی اکبر در روسیه جناح چپ را تشکیل داد که در سال ۱۹۲۱ به شکل ایجاد حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا گردید و هسته اساسی آن بود.

اکثریت دست راست حزب سوسیالیست آمریکا در دوران نخستین جنگ جهانی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) جنگ امپریالیستی را موجه جلوه گر ساخت و از سیاست امپریالیسم آمریکا پشتیبانی می نمود امروز حزب سوسیالیست آمریکا سازمان سکتاریستی کم عده ایست که از سوسیال رفرمیستها، تروتسکیستها و مخالفین دیگر طبقه کارگر تشکیل میگردد و عامل محافظ ارتجاعی امپریالیستی ایالات متحده آمریکا است. (ص-۱۹).

(۱۸) این حزب سوسیال دموکرات هندی را که در سال ۱۹۰۹ تأسیس شده بود، حزب تریبونوت مینامید تریبونوتها در آغاز کار جناح چپ حزب کارگر سوسیال-دموکرات هندی را تشکیل میدادند و ارگان آنها روزنامه تریبون (De Tribune) بود که در سال ۱۹۰۷ تشکیل شد. در سال ۱۹۰۹ تریبونوتها از حزب کارگر سوسیال دموکرات اخراج شدند و حزب مستقل را تشکیل دادند. تریبونوتها جناح چپ جنبش کارگری هندی را تشکیل میدادند ولی حزب انقلابی پیگیر نبودند. تریبونوتها در سال ۱۹۱۸ در امر تشکیل حزب کمونیست هندی شرکت داشتند. روزنامه تریبون از سال ۱۹۰۹ ارگان حزب سوسیال دموکرات هندی بود ولی از سال ۱۹۱۸ ارگان حزب کمونیست

شده در سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ روزنامه مزبور تحت عنوان
«نگهدار بلا» (روزنامه مردم) انتشار می یافت. (ص-۴۹).

(۱۹) لنین جریان چپ را در سو. با. دموکراسی سوئد، حزب جوانها
و یا فست چهرهای سوئد میباید در سالهای جنگ جهانی
امپریالیستی مهاجرتها، نظریات انترناسیونالیستی داشتند و به
جناح چپ سیمروالد گرویدند و در ماه مه سال ۱۹۱۷ حزب
فست چپ سوسیال دموکرات سوئد را تشکیل دادند. در کنگره
سال ۱۹۱۹ این حزب تصمیم گرفتند به انترناسیونال کمونیستی
به پیوندند. جناح انقلابی حزب در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست
سوئد را تشکیل داد و داخل کمونیته شد. (ص-۵۰).

(۲۰) دس نیالا هاه- حزب انقلابی کارگر سوسیال دموکرات بلغارستان
که در سال ۱۹۰۳ پس از انحطاط حزب سوسیال دموکرات
تاسیس گردید. دس و رهبر دس نیاکهاه د بلاگوف بود
و دس خاتردان بلاگوف- که دموکروف، و کالوف و دیگران
در رأس دس نیاکهاه قرار گرفتند در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸
دس نیاکهاه بسیار به بر ضد جنگ امپریالیستی برخاستند. در سال
۱۹۱۹ دس نیاکهاه داخل انترناسیونال کمونیستی شدند و حزب
کمونیست بلغارستان را تشکیل دادند. (ص-۵۰).

(۲۱) قطعنامه نامرده را لنین نوشت و از طرف سوسیال دموکراتهای
چپ سوئیس به کنگره شهرستان سازمان سوسیال دموکرات زوریخ
تسلیم نمود. (ص-۵۰).

(۲۲) منظور بیانیه ایست تحت عنوان خطاب به ملی که خانه
خرابشان میسازند و به فتنایشان می برند. این بیانیه در

دومین کنفرانس بین المللی سوسیروالده که از ۲۸ تا ۳۰ آوریل سال ۱۹۱۶ در گنتال (سوئیس) بر پا بود، بتصویب رسید. (برای اطلاع از اهمیت کنفرانس گنتال و بیانیه ای که در این کنفرانس بتصویب رسید، رجوع شود به ترجمه فارسی کتاب «توریه مختصر تاریخ حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی چاپ مسکو ص ۲۷۰-۲۷۱)، (ص-۵۲).

(۲۳) همین رأی مندرجها را در جلسه کمیته اجرائیه شوروی پتروگراد مورخه ۷ آوریل سال ۱۹۱۷ در باره پشتیبانی از عوام در راه رهائی که حکومت موقت برای تأمین مخارج جنگی صادر نموده بود در نظر دارد. (ص-۵۶).

U.S.A.
Denton

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

قیمت ۳۵ ریال



فردا لنیر

تازه‌های اوریل